

دکتر تد هیلدبرانت، ستایش در کتاب دوم، جلسه ۴ فراخوان ستایش

تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر تد هیلدبرانت و آموزه‌های او در مورد ستایش خداوند در کتاب دوم مزامیر است. این جلسه شماره چهار در مورد دعوت به ستایش، علت ستایش، چگونگی ستایش، محتوای ستایش و جایگاه ستایش است.

به چهارمین ارائه ما در مورد ستایش خداوند در کتاب دوم مزامیر، فصل‌های ۴۲ تا ۷۲، خوش آمدید.

در گذشته، ما سه سخنرانی داشتیم. یکی با یک زمینه‌ی متعارف شروع شد، فقط با نگاهی به کتاب دوم به عنوان یک کل و مشاهده‌ی اینکه بسیاری از مزامیر کتاب دوم، مزامیر سوگواری هستند. بسیاری از آنها چیزی هستند که مجموعه‌ی دوم داوود نامیده می‌شوند.

اولین مجموعه داوودی در کتاب ۱، فصل‌های ۱ تا ۴۱ است و این دومین مجموعه است. همچنین دیده‌ایم که این مجموعه، مزامیر الوهیستی نامیده می‌شود زیرا بارها الوهیم برای خدا بر نام یهوه که قبلاً بود، ترجیح داده شده است. ما مزمو ۱۴ را با مزمو ۵۳ مقایسه کردیم که تقریباً تکرار مزامیر الوهیستی است.

ما پسران قورح را دیدیم و اینکه چگونه برخی از مزامیر از طریق کلمات کلیدی مختلف و روابط بینامتنی که تا حد زیادی برجسته شده‌اند، به هم پیوند می‌خورند. در دهه ۱۹۸۰ شخصی به نام جری ویلسون بود که این رابطه بینامتنی بین مزامیر را آغاز کرد. این کار درخشان بود و در ۴۰ سال گذشته بر مطالعه مزامیر تأثیر گذاشته است.

سپس به سه شخصیت مزامیر پرداختیم و پادشاه، مزامیرنویس را که مورد حمله دشمن قرار می‌گیرد و به پادشاه التماس می‌کند، بررسی کردیم. سپس پادشاه مزامیرنویس را تسلیم می‌کند و دشمن را نابود می‌کند. سپس در جلسه سوم، مفهوم ماهیت آیینی ستایش را که در چارچوب معبد، قربانی‌ها و آن نوع چیزها و دسته‌ها اتفاق می‌افتد، توسعه دادیم.

سپس ما سوگواری را به عنوان مبنای ستایش بررسی کردیم، زیرا بسیاری از مزامیر در دفتر دوم مزامیر، سوگواری هستند. آن سوگواری مبنای ستایش است. سپس چیزی را امتحان کردیم که کمی پیچیده‌تر بود. نفرین را به عنوان مبنای ستایش.

دفعه‌ی پیش به این موضوع پرداختیم و حالا این جلسه‌ی چهارم ماست. امروز در جلسه‌ی چهارم، می‌توانید ببینید موضوعی که قرار است در موردش صحبت کنیم در واقع خود ستایش در کتاب دوم است. بنابراین اول قرار است در مورد چیزی که دعوت به ستایش نامیده می‌شود صحبت کنیم.

سپس خواهیم دید که درست پس از فراخواندن به ستایش، اغلب دلیلی برای ستایش ارائه می‌شود. سپس بررسی خواهیم کرد که چگونه با چه سازهایی، با چه قسمت‌هایی از بدنمان و مواردی از این قبیل ستایش کنیم. سپس محتوای ستایش بررسی خواهد شد.

و در آخر، جایگاه ستایش را با آن به پایان می‌رسانیم. سپس نگاهی به پیامدهای ستایش برای فرهنگ مدرن خود خواهیم انداخت. بنابراین، در پایان به این پیامدها خواهیم پرداخت، به نوعی هر چهار ارائه را با هم ترسیم خواهیم کرد.

از حضورتان بسیار سپاسگزارم و بیایید به موضوع دعوت به ستایش بپردازیم. دعوت به ستایش اساساً زمانی است که یک مزمور اغلب در ابتدا با یک امر شروع می‌شود. بنابراین مانند این است که برای خداوند آواز بخوانید یا برای خداوند فریاد بزنید، یا این امر وجود خواهد داشت که نوعی دستور است که بگوییم، در ستایش خدا به ما بیوندد.

معمولاً این دعوت به ستایش به شکل امری یا دستوری وجود دارد. می‌خواهم فقط به یکی از آنها نگاه کنم و آن را بخوانم. بخش زیادی از کاری که امروز انجام خواهیم داد، فقط نشان دادن دعوت به ستایش، علت ستایش، نحوه ستایش و مکان ستایش است.

ما این را با متنی از کتاب دوم مزامیر نشان می‌دهیم. بنابراین، فراخوان برای ستایش، فصل ۴۷ آیه اول اینگونه است: ای همه ملت‌ها، دست بزنید، با فریاد شادی برای خدا فریاد بزنید. بنابراین می‌بینید که دو دستور ضروری در آنجا وجود دارد: دست بزنید.

بنابراین، دست زدن بخشی از فرآیند پرستش بود. ای همه ملت‌ها، دست بزنید و با فریاد شادی به درگاه خدا فریاد بزنید. و بنابراین، این دست زدن و فریاد زدن و آن دو چیز وجود دارد.

این فراخوان برای ستایش، از مزمور ۴۷ آیه اول شروع می‌شود. بسیاری از اوقات این فراخوان برای ستایش آغاز می‌شود. من فکر می‌کنم در مزمور ۱۰۰، همانطور که آن را می‌نامند، همه با شادی برای خداوند آواز می‌خوانند. و این فراخوان برای ستایش از مزمور ۱۰۰ است، اما ما آن را در مزمور ۴۷ می‌بینیم. مثال دوم در مزمور ۶۶:۱ آمده است که می‌گوید، ای تمامی زمین، با شادی برای خدا فریاد بزنید. بنابراین دوباره، این مفهوم فریاد، برای خداوند فریاد بزنید.

خب، این هم مثال دوم. حالا، مثال بعدی که داریم از باب ۶۷ آیات ۳ تا ۵ می‌آید. و دلیل اینکه من این فراخوان ستایش رو دوست دارم اینه که یه جورایی می‌گه، باشد که مردم اینجا ستایش کنند.

و سپس در آیه پنجم، پایان می‌یابد، باشد که مردم نیز آن را ستایش کنند. و بنابراین، مانند یک بخش فراگیر است. این یک چیز از پیش تعیین شده است.

او با این جمله شروع می‌کند که «باشد که مردم ستایش کنند». او با این نوع دعوت به ستایش، سخنانش را به پایان می‌رساند. و این چیز خوبی است.

در مزمور ۶۷ آیات ۳ تا ۵ آمده است: ای خدا، باشد که مردم تو را ستایش کنند. باشد که همه قوم‌ها تو را ستایش کنند. باشد که ملت‌ها شادمان باشند و از شادی بسرایند، زیرا تو به عدالت بر مردم حکومت می‌کنی. و ملت‌های زمین را هدایت می‌کنی.

سِلاه، مکی تأمل برانگیز. و سپس آیه پنجم، ای خدا، باشد که قوم‌ها تو را ستایش کنند. باشد که قوم‌ها تو را ستایش کنند.

و بنابراین، شما این نوع را دارید، باشد که مردم ابتدا و انتهای این گروه از آیات را با این نوع فراخوان برای ستایش در اینجا ستایش کنند. حال، گاهی اوقات یک مزمور نویس وجود دارد که توصیف خود را از ستایش خود ارائه می‌دهد. و بنابراین، در مزمور ۷۱ آیه ششم، او این را می‌گوید، من خواهم آمد و اعمال قدرتمند تو را اعلام خواهم کرد، ای خداوند متعال.

من پارسایی تو را اعلام خواهم کرد، تنها پارسایی تو را. حالا توجه کنید که این یکی مثل فریاد زدن به درگاه خداوند نیست، مثل فریاد زدن به درگاه خداوند یا دست زدن. این یکی خود-بازتابنده و خود-توصیفی است.

ای خداوند متعال، من خواهم آمد و اعمال عظیم تو را اعلام خواهم کرد. من این کار را خواهم کرد. و می‌خواهم بگویم که این نوعی از این فراخوان ستایش است که در آن خودِ مزمورنویس خود را فرا می‌خواند.

من ستایش خواهم کرد. می‌خواهم این را تعهد به ستایش بنامم. و بنابراین او متعهد می‌شود که من تو را ستایش کنم.

و بنابراین، این کمی با دعوت به ستایش متفاوت است، اما در همان حوزه معنایی کلی، من خواهم آمد و تعهد به ستایش را اعلام خواهم کرد. و سپس در آیه بعدی ما در این تعهد به ستایش، این کار را خواهم کرد. این با چیزی که نذر ستایش نامیده می‌شود، مرتبط است.

و خیلی وقت‌ها اتفاقی که می‌افتد این است که، و من فکر می‌کنم هر کسی که مدت زیادی است خداوند را می‌شناسد و در شرایط سخت قرار گرفته، قسم می‌خورد که او را ستایش کند. به عبارت دیگر، من دوستی داشتم که در ویتنام بود. او روی تپه‌ای بود و همه داشتند تیر می‌خوردند و کشته می‌شدند.

سرش را در گل فرو برد و گفت، خدایا، اگر مرا از اینجا بیرون بیاوری، تا آخر عمر به تو خدمت خواهم کرد. و بنابراین، این نوع چیزها را وقتی کسی که در دردسر است اغلب با خدا نذر می‌کند که اگر مرا نجات دهی این کار و آن کار را انجام خواهم داد. من هم در چنین شرایطی بوده‌ام، به خصوص با پسر من که وقتی در افغانستان، عراق و به ویژه افغانستان بود، نیروی دریایی بود، وقتی که به مدت ۲۸ روز متوالی خارج از جنگ بود.

و من از خدا دعا می‌کردم که اگر پسر من زنده برگردد، فقط نذر کنم که او را ستایش کنم. و واقعاً هم همین‌طور شد. بنابراین، این نذر ستایش از فصل ۶۱ آیات پنج تا هشت، و مزمور ۶۱ آیات پنج تا هشت آمده است.

می‌گوید: «ای خدا، نذرهای مرا شنیده‌ای. میراث ترسندگان نامت را به من بخشیده‌ای. روزهای عمر پادشاه را برای نسلش و سال‌های او را برای نسل‌های بسیار افزون گردان.»

باشد که او تا ابد در حضور خدا بر تخت سلطنت بنشیند. عشق و وفاداری خود را برای محافظت از او قرار ده. آنگاه من نام تو را ستایش خواهم کرد.

به عبارت دیگر، اگر به این پادشاه عطا کنی و این پادشاه را به این شکل متبرک کنی، آنگاه من نام تو را ستایش خواهم کرد و روز به روز به نذرهایم وفا خواهم کرد. و بنابراین، این نوعی نذر ستایش است که بسیار شبیه به آن تعهد به ستایش است. ما گفتیم، اگر تو این کار را بکنی، در آینده این کار را خواهم کرد. خدایا.

و بنابراین آن نذر ستایش به وضوح در فصل ۶۱ در اشاره به پادشاه دیده می‌شود. و سپس ستایش در پایان کتاب دوم، تقریباً در مورد همه کتاب‌ها گفتیم، پنج کتاب در مزمور وجود دارد، پنج کتاب در اسفار پنجگانه یا تورات، پنج کتابی که مزمور به آنها تقسیم شده است، می‌دانید، از یک تا ۴۱ و ما به ۴۲ تا ۷۲ و سپس ۷۳ تا ۸۹، ۹۲ و غیره و غیره نگاه می‌کنیم. تا انتها، گفتیم که مزامیر از مرثیه بیشتر در ابتدا به ستایش. در پایان حرکت می‌کنند.

و در واقع، هر مزامیر نیز همین حرکت را دارد. در پایان هر یک از این کتاب‌ها، در پایان هر یک از آنها فصل‌های ۱ تا ۴۱ در پایان، و سپس فصل‌های ۴۲ تا ۷۲ در پایان، این ستایش یا هلولیاه را می‌بینید، و به دنبال آن یک آمین مضاعف. آمین و آمین، یک آمین مضاعف.

بعضی از آنها در واقع ستایش مضاعف دارند. بنابراین، این یک هلولیاه مضاعف است که به دنبال آن یک آمین مضاعف می‌آید. و بنابراین در اینجا در کتاب ما در مزمور ۷۲، سلیمان این مزمور ۷۲ آیات ۱۸ تا ۲۰ را اینگونه به پایان می‌رساند: ستایش از آن خداوند خدا، خدای اسرائیل است که تنها اوست که کارهای شگفت‌انگیز انجام می‌دهد.

دوباره ستایش، ستایش مضاعف را اینجا تکرار می‌کنیم. ستایش تا ابد بر نام باشکوه او باد. باشد که تمامی زمین از جلال او پر شود.

آمین و آمین. این پایان کتاب دوم است. و سپس او نتیجه‌گیری می‌کند، این پایان دعا‌های داوود، پسر یسی است.

و خب، این یه جورایی کتاب دومه که داره به پایانش نزدیک میشه، یه ستایش دوگانه و بعدش یه آمین دوگانه در انتها. خب، اینها دعوت به ستایش هستن. اینها دعوت به ستایش هستن.

و حالا می‌خواهیم به مورد بعدی که علت ستایش است نگاهی بیندازیم. و در حالی که ما تازه این علت ستایش را معرفی می‌کنیم، کلمه چیست؟ یک کلمه رابط کوچک وجود دارد. و همانطور که در برخی از زبان‌ها کار می‌کنید، متوجه می‌شوید که لزوماً کلمات بزرگ نیستند، بلکه اغلب این کلمات رابط کوچک حروف اضافه و حروف ربط هستند که به شما می‌گویند در روایت چه می‌گذرد، چه زمانی اتفاق می‌افتد و چگونه اتفاق می‌افتد.

و بنابراین، در این دلیل برای ستایش، ما با چیزی که به آن بند کلیدی می‌گویند شروع می‌کنیم. بنابراین، با برای «شروع می‌شود، یک دلیل برای ستایش بیان می‌کند که چرا شما خدا را ستایش می‌کنید. و قرار است» بگوید برای یا به این دلیل که به این صورت ترجمه می‌شود.

این کلمه کلیدی است. کلید کلمه‌ای است که برای «برای» یا «زیرا» استفاده می‌شود و می‌توان آن را به هر دو صورت ترجمه کرد. کلید کنید زیرا، و سپس به شما دلیلی برای ستایش، یک دلیل منطقی می‌دهد.

و بنابراین، این دلیلی برای ستایش نامیده می‌شود. اغلب اوقات، دلیل ستایش با دعوت به ستایش همراه است. بنابراین، شما دعوتی برای ستایش دارید، خدا را صدا می‌زنید، و بعد چرا؟ چون، و سپس توضیح می‌دهد که چرا.

بنابراین، ما می‌خواهیم فقط برخی از این موارد را بخوانیم تا علت را به ستایش بکشیم و این را با این عبارت، کلیدی، کلید برای، یا به دلیل، نشان دهیم. بنابراین، در فصل ۴۷ آیات ۱ و ۲، که اتفاقاً آن را خواندیم می‌گوید: «ای همه ملت‌ها، دست بزنید و با فریاد شادی به درگاه خدا فریاد بزنید». این فراخوان شما برای ستایش است.

دو دستور ضروری، فریاد بزنید و دست بزنید. و سپس آیه بعدی می‌گوید برای کلید، برای خداوند متعال. چرا او را ستایش می‌کنیم؟ زیرا او شگفت‌انگیز است.

یک پادشاه بزرگ. توجه کنید که استعاره پادشاه دوباره مطرح می‌شود، یک پادشاه بزرگ بر تمام زمین. این دلیلی برای ستایش است.

او فوق‌العاده است. او پادشاه بزرگ بر تمام زمین است. و این مثالی در باب ۴۷ آیات ۱ و ۲ است.

مزمور ۵۷ آیات هشت یا نه و ۱۰. او این را به نوعی تعهد به ستایش می‌گوید. ای خداوند، تو را در میان ملت‌ها ستایش خواهم کرد.

من در میان قوم‌ها از تو خواهم سرود. این تعهد به ستایش. و او چگونه تعهد به ستایش را دنبال می‌کند؟ من این کار را خواهم کرد.

چرا؟ زیرا، کلید، زیرا عشق تو عظیم است و تا آسمان‌ها می‌رسد. وفاداری تو تا افلاک می‌رسد. و سپس او دلیل ستایش را برای عشق عظیم تو بیان می‌کند.

و اجرای زیبای مزمور ۵۷ به Great is Your Love و دوباره، ما به آهنگ مت هافلند در یوتیوب برای موسیقی اشاره کردیم. حالا مثلاً یکی دیگر، اما این یکی کمی پیچیده است. گاهی اوقات عبری‌ها را می‌بینید و وقتی شعر می‌گویند، باید درک کنید که بین روایت و شعر تفاوت زیادی وجود دارد.

حتی وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنید، وقتی کتاب مقدس خود را باز می‌کنید و انگشت خود را پایین می‌گذارید و می‌گویید، پیدایش، کتاب مقدس شما متن را به ستون‌ها و ستون‌ها به صورت پاراگراف بررسی می‌کند. و وقتی نگاه می‌کنید، همه آنها پاراگراف به پاراگراف هستند، یک پاراگراف به دنبال دیگری آمده است. و همه آنها، چگونه باید بگویم، از هر دو طرف توجیه شده‌اند.

بنابراین، به عبارت دیگر، ستون‌های روایی شما مربع هستند و این ستون به پایین می‌آید، آنها مربع هستند. کلمه شروع و کلمه پایان، این یک سطر را شروع می‌کند، این یک سطر را تمام می‌کند، و سپس در پاراگراف‌ها پایین می‌آید. در شعر، شعر نه حول پاراگراف‌ها، بلکه حول تک‌سطرها، یک سطر شعر، می‌چرخد.

و بنابراین، اساساً، و این تفاوت است. و اگر به کتاب مقدس خود نگاه کنید، پیدایش را بردارید و باز کنید آنها را در ستون‌ها خواهید دید زیرا روایت در پاراگراف‌ها قرار دارد. اگر به مزامیر یا برخی از پیامبران در جاهای دیگر، امثال، ایوب، و اشعار بروید، خواهید دید که هر سطر به سطرهایی شکسته شده است و شکستن سطرها یک عامل واقعاً، واقعاً مهم است.

شعر به صورت سطرهای منفردی به ما می‌رسد که برای ساختن آن از سطر تا بند شعر به هم اضافه می‌شوند. بند شعر مانند یک پاراگراف شاعرانه است. و در واقع بسیاری از مواقع وقتی سطرها می‌آیند، سطرها با چیزی که به آن دو نقطه می‌گویند، می‌آیند.

ببخشید که از شعر فاصله گرفتم، اما دو سطر وجود دارد. معمولاً در شعر عبری بارها دو سطر وجود دارد که یا یک چیز را می‌گویند، نوعی توازی مترادف. یا این را خیلی بیشتر از این می‌گوید، یا این را می‌گوید و به هیچ وجه این را، و آنها متضاد هم خواهند بود.

و آنها به این می‌گویند موازی‌سازی متضاد. بنابراین وقتی می‌گویند این چیست، علاوه بر این، این موازی‌سازی مترادف وجود دارد، آنها در یک جهت حرکت می‌کنند. و سپس وقتی دو نقطه را به عقب برمی‌گردانند، این، اما نه واقعاً این.

بنابراین، برای عادل این اتفاق می‌افتد، اما برای بدکاران این اتفاق می‌افتد. و بنابراین، عادل و بدکار این موازی‌سازی‌های متضاد را که عمدتاً در امثال برجسته هستند، در مقابل هم قرار می‌دهند. و سپس مواردی را دارید که سطرها از نظر معنایی به هم متصل نیستند و اساساً در موازی‌سازی ترکیبی نامیده می‌شوند.

که تکرار داره. خب، چیزی که اینجا داریم ABC، ABC هست به جای DEF هست و بعد ABC خب، این ایینه که شعر چیزهای کوتاه رو دوست داره چون باید اون رو ثبت کنی. تقریباً مثل تویتر می‌مونه.

باشه. شما تویتر دارید؟ ببخشید اگه از این تشبیه استفاده می‌کنید، ولی یهو به ذهنم رسید، ولی خب می‌دونید چی می‌گم؟ باید یه چیزی با کلی کاراکتر بنویسید. و خب، اتفاقی که توی شعر می‌افته ایینه که هر مصرع باید تقریباً یه طول مشخصی داشته باشه و مصرع‌ها پشت سر هم ردیف بشن.

اگر شعر زیاد گفته باشید، می‌دانید که سطرها به نوعی در یک ردیف قرار می‌گیرند، نه همیشه دقیقاً همزمان و بنابراین، اتفاقی که در شعر می‌افتد این است که باید در مورد کلمات خود بسیار مختصر باشید. هر کلمه به خاطر صدا یا مفهومش انتخاب می‌شود.

و هر کلمه در یک شعر واقعاً مهم است. در حالی که در روایت، روایت بیشتر شبیه این سخنرانی است که در آن یاوه‌گویی می‌کنید و ادامه می‌دهید و از این قبیل چیزها، اما شعر بسیار بسیار خوب ساخته شده است و هر کلمه، صدا و حس، معنایی را ایفا می‌کند. و بنابراین، کلمات اضافی، بسیار کوتاه و مختصر ندارند.

این کلمه‌ایه که می‌خوام، خلاصه شده، خیلی خلاصه شده. و بنابراین، برای مثال، در علت ستایش، معمولاً، این کلمه کلیدی برای «به دلیل «رو دارید، و بعد دلایلش رو به شما می‌گه. اما گاهی اوقات به دلیل شعر، کلمه «برای «رو حذف می‌کنن، و گاهی اوقات افعال رو هم حذف می‌کنن.

آنها به این روش «فاصله‌گذاری فعل «می‌گویند. شما از فعل سطر اول استفاده می‌کنید و آن را در سطر دوم با فاصله می‌گذارید. آنها حتی فعل را دوباره بیان نمی‌کنند، چون فرض می‌کنند که شما می‌دانید چگونه آن را پایین‌تر بیاورید.

اما به هر حال، در فصل ۶۶ آیات هشت تا نه، آمده است: ای مردم، خدای ما را ستایش کنید، بگذارید کلمه "زیرا او جان ما را حفظ کرده و پاهای ما را از لغزش باز NIV صدای ستایش او شنیده شود. و سپس داشته است "را حذف می‌کند. چرا او را ستایش می‌کنید؟ چرا باید صدای ستایش او از سوی مردم شنیده شود؟ زیرا او جان ما را حفظ کرده و پاهای ما را از لغزش باز داشته است.

بنابراین، در آنجا به کلید اشاره نشده است. به عبارت دیگر، آنجا کلید وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد که در روایت به آن اشاره شده است. این دلیل ستایش است.

بنابراین همه دلایل ستایش، این کلید را ندارند که آن را فعال کند. گاهی اوقات آنها فقط به خاطر اختصار و دلایل دیگر، شاید درست، آن را کنار می‌گذارند. حالا در فصل ۶۶، آیه ۱۲، او می‌گوید، شما اجازه می‌دهید مردان بر سر ما سوار شوند.

ما از میان آتش و آب عبور کرده‌ایم، اما تو ما را به مکانی سرشار از فراوانی آورده‌ای. و بنابراین او در اینجا با استفاده از توصیف، دلیلی برای ستایش ارائه می‌دهد. او آنچه را که اتفاق افتاده است، بیان می‌کند.

شما اجازه دادید که مردان بر سر ما سوار شوند. ما کتک خوردیم. ما از میان آتش و آب گذشتیم.

کمی شبیه جیمز تیلور با آتش و آب به نظر می‌رسد، اما تو ما را به جایی از فراوانی رساندی. و بعد این رهایی را به دست آوردی. آنها از سر ما سوار شدند، اما تو ما را نجات دادی.

و خب، این دلیلی برای ستایش، دلیلی برای ستایش، دوباره، بدون خودِ کلید است. و بعد این یکی زیاد اتفاق می‌افتد. و من فقط می‌خواهم این را به نوعی برجسته کنم.

خداوند به دعای شما گوش فرا داده است. و وقتی خداوند به دعای شما گوش می‌دهد، پاسخ اساساً ستایش خداوند است. و این چیز زیبایی است.

خدا دعای ما را شنیده است، خدا را ستایش کنید. و بنابراین، این اتفاق در فصل ۶۶ آیات ۱۹ تا ۲۰ رخ می‌دهد. می‌توانید ببینید که بسیاری از این موارد از مزمور ۶۶، مزمور او، گرفته شده است.

هرچه به انتها نزدیک‌تر می‌شویم، ستایش بیشتری داریم. بنابراین، ما با بخش‌های ۶۶ تا ۶۹، ۷۰ و این نوع مطالب زیاد کار می‌کنیم، چون سرودها در آنجا هستند. کتاب دوم ما، با مرثیه‌های زیادی شروع می‌شود و با این ستایش‌های خدا به پایان می‌رسد.

اما در فصل ۶۶ آیات ۱۹ و ۲۰ آمده است، اما خدا مطمئناً صدای مرا در دعا شنیده است. ستایش خدایی را که دعای مرا رد نکرده و محبتش را از من دریغ نکرده است. و بنابراین جمله زیبایی در آنجاست، ستایش خدا برای شنیدن دعای من.

شنیدن یعنی شنیدن و پاسخ دادن به دعای او. و بنابراین دعا زمانی مطرح می‌شود که شخصی دعا می‌کند، دعا می‌کند، نه ستایش، بلکه دعا می‌کند، انگار دعا می‌کند، دعا می‌کند، و سپس خدا را ستایش می‌کند. من اینجا دارم با صداهای کلمات بازی می‌کنم.

ببخشید. باشه. و در نهایت، مورد آخر، و این ایده جالبیه.

و همینطور که بیشتر این موارد را بررسی می‌کنم، دعوت به ستایش، دلیل برای ستایش، فراخواندن به ستایش، فریاد ستایش برای خداوند، زیرا او نیکوست، و از این قبیل چیزها. در چندین مورد از این موارد، این ترکیب دلیل ستایش با خود ستایش واقعی را یافتم. بنابراین، این دلیل ستایش، خود ستایش است.

و بنابراین، این فقط دلیل را به شما نمی‌دهد، بلکه به شما ستایش می‌کند و دلیل را به شما ارائه می‌دهد. این خود ستایش است. بنابراین، ترکیبی از این دو دسته‌ی دعوت به ستایش و ایجاد انگیزه برای ستایش وجود دارد.

گاهی اوقات آنها در یکی ادغام می‌شوند. او این را در مزمور ۶۳:۳ می‌گوید، زیرا عشق تو از زندگی بهتر است. او می‌گوید، خدایا، تو مرا دوست داری.

این بخشی از ستایش او به خداست. لب‌های من تو را ستایش خواهد کرد، باعث ستایش خواهد شد. تا زمانی که زنده‌ام، تو را ستایش خواهم کرد.

و به نام تو، دستانم را بلند خواهم کرد. تعهدی برای ستایش. دستانم را بلند خواهم کرد.

من تو را ستایش خواهم کرد. چرا؟ زیرا عشق تو از زندگی بهتر است. و باز هم، بیان اینکه عشق تو از زندگی بهتر است، در واقع ستایش خداست، آن هم در راستای ستایش

بنابراین، باید مراقب باشید. شما این تمایزات شناختی را بین دعوت به ستایش و ایجاد ستایش قائل می‌شوید. و گاهی اوقات آنها به زیبایی با هم ترکیب می‌شوند.

و دلیل ستایش در واقع خود ستایش است. و خب، نمی‌دانم، وقتی این چیزها با هم ترکیب می‌شوند، چیز جالبی می‌شود. حالا، در مرحله بعد، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که موضوع را عوض کنم، ما به دعوت به ستایش و دلیل ستایش با «برای «یا» زیرا» نگاه کرده‌ایم و دعوت به ستایش با امر آمرانه است، فریاد به درگاه خداوند.

حالا چیزی که می‌خواهم بررسی کنم این است که مردم واقعاً چگونه ستایش می‌کنند؟ ستایش چگونه انجام می‌شود؟ و بنابراین، چگونگی ستایش. و برای انجام این کار، می‌خواهم با بررسی چیزی که من آن را زیربنا می‌نامم شروع کنم. زیربنای ستایش.

و در پایان این ارائه به این موضوع باز خواهیم گشت. به نظر می‌رسد زیربنای ستایش، لذت بردن از خداست. اینکه شخص از خدا لذت ببرد.

یک شور و شوقی وجود دارد. من این کلمه شور و شوق را دوست دارم چون فکر می‌کنم آن را به خوبی بیان می‌کند. یک شور و شوق برای خدا وجود دارد و آن شور و شوق در ستایش خدا شکوفا می‌شود.

این را می‌توان در مزمور ۴۲:۴ دید. این چیزهایی را که هنگام ریختن روحم به یاد می‌آورم می‌گوید، اینکه چگونه با جمعیت می‌رفتم و با فریادهای شادی و شکرگزاری، صفوف را به سمت خانه خدا هدایت می‌کردم. شادی و شکرگزاری. آنجا شادی در خداست.

او شاد است. او خوشحال است. می‌توانید داوود را به یاد بیاورید که تابوت عهد را به اورشلیم می‌آورد، در حالی که با تمام توان در برابر خداوند می‌رقصید و با مردم همراه بود، با جماعت و حضار جشن می‌گرفت و خدا را با تمام توان و هر آنچه در درونش داشت، ستایش می‌کرد.

یک شور و شوقی وجود دارد و این شور و شوق فقط می‌تواند در ستایش خدا بیان شود. و این شور و شوق در خدا منجر به ستایش خدا می‌شود. مزمور ۴۲ و ۴۳ که نشان دادیم یک جفت بودند.

می‌گوید، پس من به قربانگاه تو، قربانگاه خدا، به سوی خدا، به سوی شادی و سرورم خواهم رفت. و شما این مفهوم شادی و سرور یک شخص را در خدا دریافت می‌کنید. و واقعاً همه چیز در مورد همین است.

متأسفانه در فرهنگ ما، گاهی اوقات شادی و لذت را از دست می‌دهیم. همه چیز را تحلیل می‌کنیم و به این. یا آن چیز می‌اندیشیم. ما فاقد این شادی و لذت سرشار از خدا هستیم.

و او می‌گوید، ای خدا، خدای من، ای شادی و سرور من، تو را با چنگ ستایش خواهم کرد. بنابراین، این شور و شوق در قلب انسان فوران می‌کند و او را ستایش می‌کند. آنها فقط باید آن را به زبان بیاورند زیرا بسیار سپاسگزار هستند.

شکرگزاری به جورایی اساس این چیزه. اونا خیلی شکرگزار و در خدا شادن. و با این ستایش شروع می‌کنن.

حالا، دوم اینکه، این یکی موضوع را به جهت دیگری می برد. پیش نیازهای اخلاقی برای ستایش خدا وجود دارد. پیش نیازهای اخلاقی برای ستایش خدا وجود دارد.

و من فقط می خواهم برخی از این آیات را بخوانم زیرا برخی از این آیات در اینجا از نظر این موضوع کاملاً گویا هستند. بنابراین، من با مزمور ۵۰ آیات ۱۶ و ۱۷ شروع می کنم. در آن آمده است، اما خدا به شریر می گوید، شما چه حقی دارید که قوانین من را از بر بگویید؟ بنابراین، خدا به این اعتراض می کند، معمولاً خدا می گوید، اوه بله، من دوست دارم قوم من قانون من را از بر بخوانند و روز و شب در مورد قانون من تأمل کنند.

خدا این را دوست دارد. اما وقتی می گوید، اما وقتی شریران شریعت مرا تلاوت می کنند، می گوید، اما خدای شریر می گوید، شما چه حقی دارید که قوانین مرا تلاوت کنید یا عهد مرا بر لب هایتان بیاورید؟ و چون آنها شریر هستند، بر لب آوردن عهدهای خدا نقض عهد است و این به خدا توهین می کند. شما از تعلیمات من متنفرید و سخنان مرا پشت سر خود می اندازید.

بنابراین، پیش نیازهای اخلاقی وجود دارد. شما نمی توانید آدم شروری باشید و بگویید، من کاملاً خدا را شکر می کنم و همه چیز خوب است. نه، خدا می گوید پیش نیازهای اخلاقی وجود دارد.

فصل ۶۶، بازگشت به مزمور ۶۶ آیات ۱۷ تا ۱۸. او می گوید، با دهانم به درگاه او فریاد برآوردم. ستایش او بر زبانم بود.

و سپس او این را می گوید، اگر من گناه را در قلبم گرامی می داشتم، خداوند گوش نمی داد. به عبارت دیگر بخشی از ستایش این است که او می خواهد به خداوند فریاد بزند. ما به خدا دعا کرده ایم و از خدا کمک خواسته ایم.

و بنابراین، نوعی درخواست انسانی به الهی برای کمک یا رهایی یا نجات وجود داشته است. و بنابراین، آن دعا وجود داشته است و اکنون ستایش نیز فریادی به سوی خداوند است تا او بتواند ستایش ما را در پاسخی سپاسگزارانه به آنچه انجام داده است بشنود. اما او می گوید، اگر گناه را در قلبم گرامی می داشتم، خداوند نمی شنید، گوش نمی داد.

بنابراین، ستایش به گوش های ناشنوا می رسد زیرا ما الزامات اخلاقی لازم برای ستایش را نداریم. بنابراین اساساً پرهیزکاری لازم است و شرارت آن را رد می کند. و بنابراین اجازه دهید قبل از اینکه به سراغ اعضای بدن برویم، به آیه دیگری در اینجا نگاهی بیندازم و این کار را انجام می دهم.

می گوید صالحان در خداوند شادمان خواهند شد و به او پناه خواهند برد. صالحان در خدا شادمان خواهند شد و به او پناه خواهند برد و همه راست دلان، راست دلان او را ستایش خواهند کرد، در او ستایش خواهند کرد. و بنابراین، دوباره می بینید، صالحان، راست دلان، کسانی هستند که خدا را ستایش می کنند.

بنابراین، این پیش نیازهای اخلاقی برای ستایش وجود دارد. یک لذت پرشور از خدا وجود دارد، اما یک پیش نیاز اخلاقی نیز برای ستایش وجود دارد. حالا می خواهیم به برخی از جزئیات اینجا بپردازیم و اینها تقریباً چیزهای مکانیکی هستند.

چگونه خدا را ستایش می کنید؟ می خواهم ابتدا به بدن نگاه کنم و اینکه بدن، بدن ما، بدن انسانی ما چگونه خدا را ستایش می کند؟ بنابراین، می خواهم به اعضای بدن نگاه کنم. می خواهم به اعضای بدن و نحوه ستایش اعضای بدن نگاه کنم، زیرا همانطور که تمام این مزامیر ستایش را مرور کردم، مدام به اعضای خاص

بدن و مشارکت آنها در ستایش اشاره می‌کرد. بنابراین، اول از همه، اجازه دهید اعضای بدن ما با مزمور ۷۱ آیات ۲۳ و ۲۴ شروع کنم.

در مزامیر ۷۱، ۲۳ و ۲۴، شخص، یعنی مزامیرنویس، پیر است و احساس می‌کند که خدایا مرا در پیری رها نکن. مزامیر ۷۱ و سپس مزامیر ۷۲، سلیمان، پادشاه بزرگ، را نشان می‌دهند، که به نوعی در پاسخ به این شخصیت رو به زوال در مزامیر ۷۱ است. سپس قدرت در مزامیر ۷۲، مشابه فصل‌های اول پادشاهان جایی که داوود ضعیف است و اوضاع به سلیمان در فصل سوم با قدرت در آنجا منتقل می‌شود، حرکتی مشابه.

مزمور ۷۱ آیات ۲۳ تا ۲۴، به اعضای بدن اینجا نگاه کنید. لب‌هایم فریاد شادی سر خواهند داد وقتی تو را ستایش می‌کنم. پس، لب‌ها درگیر هستند.

لب‌هایم با شادی فریاد خواهند زد، آنگاه که تو را ستایش می‌کنم. من که نجات یافته‌ام، زبانم عدالت تو و اعمال نیک تو را تمام روز بیان خواهد کرد. زیرا آنان که قصد بدی به من داشتند، شرمند و رسوا شده‌اند.

دشمن را به یاد داشته باش، کسی که می‌خواهد به او آسیب برساند، آنها شرمند و سرافکنده شده‌اند. اتفاق بدی برایشان افتاده است. زبان من از اعمال نیک تو سخن خواهد گفت.

به عبارت دیگر، خدایا، تو در حق من عدالت را اجرا کردی. تو آن شخص شرور را از میان برداشتی و بنابراین مرا رهایی بخشیدی و نجات دادی. بنابراین، زبان من از اعمال نیک تو سخن خواهد گفت.

بنابراین، لب‌ها و زبان من در آن اعضای بدن درگیر هستند. حالا، نه تنها این، بلکه در مزمور ۵۱:۱۵، مزمور توبه بزرگ داوود پس از گناهش با بت‌شعب، او می‌گوید، ای خداوند، لب‌های مرا بگشا. به لب‌های درگیر دوباره و دهانم توجه کن، این بار نه زبان، بلکه دهان.

و می‌بینید که اینها، چطور باید بگویم، روی اعضای بدن تمرکز می‌کنند و تقریباً چیزی هستند که به آنها سینکدوک یا کنایه می‌گویند که اساساً به بخشی از بدن یک فرد اشاره می‌کند که در واقع آن را بیان می‌کند. کاری که آنها انجام می‌دهند این است که در مورد کل وجودشان صحبت می‌کنند، اما آنها فقط از یک «سینکدوک مانند» همه دست‌ها روی عرشه «استفاده می‌کنند. وقتی می‌گویید «همه دست‌ها روی عرشه» منظورشان این نیست که همه دست‌هایشان را روی عرشه بگذارند.

منظورت همه کسانی است که روی عرشه هستند، همه افرادی که روی قایق یا هر جای دیگری کار می‌کنند. بنابراین، به هر حال، او می‌گوید، ای پروردگار، لب‌هایم را باز کن و دهانم ستایش تو را اعلام خواهد کرد. و این اوست که ستایش را اعلام می‌کند، اما از دهان و لب‌های آنجا استفاده می‌کند.

حالا به مورد دیگر هم هست که به جورایی جالبه. دست بزنید. خب، حالا که اینو تو مزمور ۴۷:۱ خونديم، ای همه ملت‌ها، دست بزنید، با فریاد شادی برای خدا دعا کنید.

خب، شما صدای دست زدن و فریاد زدن رو دارید. منظورم اینه که این به جورایی هیاهوی تعریف و تمجیده.

یکی از نویسندگانی که آثارش را می‌خواندم به این واقعیت اشاره کرده بود که ستایش و تمجید بسیار پرسروصدا است. ستایش و تمجید بسیار پرسروصدا است. شما دست‌هایتان را به هم می‌زنید؛ شما در حال فریاد زدن به درگاه خدا هستید.

و دوباره، وقتی که در دوران کودکی ام به یک کلیسای خیلی سخت گیر می رفتم که همه چیز در آن ساکت بود و تنها کاری که در کودکی می کردم این بود که می گفتم باید در کلیسا ساکت باشی. باید در کلیسا ساکت باشی.

و بنابراین، صبر کردی تا بتوانی از والدینت دور شوی. بنابراین، می توانستی روی صندلیات وول بخوری و کمی سر و صدا کنی. اما اینجا می بینی که این دست زدن و فریاد زدن به درگاه خدا، یک کار پر سر و صدا است.

ستایش در واقع پرسروصدا است. نیروبخش است. تقریباً مثل این است که، از گفتن این متنفرم، این یک استعاره وحشتناک است.

من ازش خوشم نمیاد. اما من و همسرم به یه مدرسه رفتیم که اینا توش دیوونه هستن. حالا اینا دیگه قانونی شدن.

بهتر است این را روی نوار نگویم. اما به هر حال، من به یک بازی دانشگاه ایالتی اوهایو رفتم. پسرم در برخی از بازی های لاکراس آنجا شرکت داشت و نوهام و این بازی دانشگاه ایالتی اوهایو، این افراد دیوانه هستند.

این افراد، تمام مدت بازی ایستاده بودند و فریاد می زدند که ایالت اوهایو، ایالت اوهایو برنده خواهد شد. و مردم بعدی نمی توانستند چیزی ببینند. آنها مدام به این افراد می گفتند، بنشینید، بنشینید.

آنها نمی توانستند بنشینند. آنها آنجا بودند و برای پیروزی تیمشان فریاد می زدند. و در تمام طول بازی، ما تمام بازی را ایستاده انجام دادیم زیرا نمی توانستید آنها را ساکت کنید.

نمی شد آنها را سر جایشان نشانند. آنها برای ایالت اوهایو خیلی پرشور و هیجان بودند. این مردم دیوانه اند.

منظورم اینه که شاید ما باید اینجوری برای خدا دیوونه باشیم. آره، واقعاً همینطور میشه، باشه. بابت این استعاره متأسفم، اما، می دونی چی میگم؟ اون شور و شوقی که توی فریاد زدن و دست زدن و این چیزا بروز می کنه.

و بنابراین، او می گوید، دست بزنید و با فریاد شادی به درگاه خدا فریاد بزنید. در مزمور ۶۳ آیات چهار و پنج، تا زنده ام تو را ستایش خواهم کرد. و به نام تو، دستانم را بلند خواهم کرد.

و این چنین است که دست ها به سوی خدا بلند می شوند و ستایش می شوند. جان من همچون غنی ترین غذاها سیر خواهد شد، با لب های سرودخوان، دهانم تو را ستایش خواهد کرد. و بدین سان، این دست های برافراشته و سرود و ستایش خدا.

وقتی به دست های بالا رفته فکر می کنم، به یاد کسی می افتم که در کالج گوردون، جایی که من کار می کنم، کار می کند. او اینجا مسئول کنترل است و فکر می کنم تقریباً آماده بازنشستگی است، که یعنی احتمالاً می خواهد برود کار دیگری انجام دهد. اما اسمش مایک آهرن است و من این مرد را تحسین می کنم.

و من او را در مراسم کلیسا تماشا کرده ام و در این کلیسای خیابان پارک روبروی او نشسته ام. و وقتی او برای ستایش می رود، هر وقت دعا می کند، فقط یک زوم است، دستانش بالا می رود. و کاری که این می کند این است که من مایک را از آن طرف تماشا می کنم و دستانش بالا می رود.

فکر کردن به اینکه چطور به درگاه خداوند متعال دعا می‌کنیم، روحم را جلا می‌دهد. خب، دعا کردن با دستان بالا رفته، یک نماد زیباست. یادتان هست که موسی با دستان بالا رفته‌اش بر عملیاتی‌ها پیروز شد؟ خب، خب، چطور می‌توان این نوع چیزها را ستایش کرد.

حالا ما به دهان، لب‌ها، زبان، دست‌ها، دست زدن‌ها، فریاد زدن‌ها نگاه کردیم. و حالا چیزی که می‌خواهم به آن نگاه کنم ابزار ستایش است. بله، آنها اکنون ابزار ستایشی دارند که فراتر از اعضای بدن است.

حالا قراره در مورد دو چیز صحبت کنیم و من نمی‌خوام وارد جزئیات بشم. دو نوع هارپ وجود داره. من به موضوع هارپ علاقه‌ای ندارم، اما به هر حال، و حالا می‌خوام در موردش صحبت کنم.

اما به هر حال، ناف یک نوع چنگ است و کینور نوع دیگر آن. حالا، کینور، ما از کینرت می‌دانیم که همان دریای جلیل است. بنابراین، دریای جلیل مانند چنگ است.

و بنابراین آنها در واقع آن را نوعی چنگ دریایی، کینور، نامیدند. و اتفاقی که می‌افتد این است که بگذارید فقط بگویم با ناف، چنگ، بنابراین آنها به دو روش مختلف ترجمه می‌شوند. حالا می‌توانید مراقب باشید.

نگذارید همه آنها را چنگ و هارپ ترجمه کنند، چون دو نوع ساز مختلف هستند. بنابراین، آن که هارپ است، بزرگتر است. و اساساً، بگذارید فقط، بگذارید این را اینجا مطرح کنم.

یک تصویر هزار کلمه را نجات می‌دهد. و بنابراین اینجا چنگ را می‌بینید و می‌بینید که یک بازو دارد. یک بازوی واحد وجود دارد.

این یک چنگ است. آنها معمولاً چنگ هستند یا نافه از کینور بزرگتر است. کینور کوچکتر است.

ضمناً، هر دوی اینها چنگ‌های ایستاده‌ای نیستند که امروزه یک نوازنده چنگ با این ساز عظیم که چند صد پوند وزن دارد، می‌بینید. این چیزها توسط مردم حمل می‌شدند. و ما تصاویری از جهان باستان خاور نزدیک از آشور و جاهای دیگر داریم که اینها را حمل می‌کردند و می‌توانیم آنها را در دست مردم ببینیم.

اما این یکی بزرگتره. این یکی بزرگتره. و در واقع، خیلی وقت‌ها مردم فکر می‌کنند که سیم‌های بیشتری از این بازوی تکی تا جعبه صدا اینجا وجود دارد.

خب، می‌بینید که چطور جعبه صدادهی به صورت زاویه‌دار قرار گرفته؟ این یک چنگ است، بزرگتر. بزرگتر، اما هنوز هم قابل حمل است. اما سیم‌های بیشتری دارد و یک بازوی واحد با یک جعبه صدای بزرگ در اینجا.

و این با ۱۲ سیم است. هر دو در حین راه رفتن نواخته می‌شوند. بگذارید فقط یک بیت شعر بخوانم که این موضوع را مطرح می‌کند.

مزمور ۷۱ آیات ۲۲ تا ۲۴ می‌گوید، تو را با چنگ، با ناف ستایش خواهم کرد. تو را با چنگ به خاطر وفاداری‌ات ستایش خواهم کرد. ای خدای من.

با چنگ، تو را ستایش خواهم کرد. این همان ساز چنگ است، ای قدوس اسرائیل. پس می‌بینید که این دو مترادف هستند.

من تو را با چنگ ستایش خواهم کرد. علاوه بر این، من تو را با چنگ ستایش خواهم کرد. و بنابراین هر دو در یک جهت حرکت می کنند و این شعر عبری است.

و دیگری می گوید، علاوه بر ABC آنها با دو نقطه می آیند، دو خطی که به نوعی تکرار می شوند. یکی می گوید پریم. بنابراین، من تو را با ناف، با چنگ به خاطر وفاداریت ستایش C پریم به علاوه B پریم به علاوه A، این خواهم کرد.

ای خدای من، تو را با چنگ و نی، ای قدوس اسرائیل، ستایش خواهم کرد. ای لبهایم، بگذار ادامه دهم زیرا، با آنچه قبلاً انجام می دادیم، مطابقت دارد. لبهایم با شادی فریاد خواهند زد، آنگاه که تو را ستایش می کنم. من که تو نجات داده ای.

زبان من تمام روز از اعمال نیک تو سخن خواهد گفت، زیرا کسانی که قصد آزار من را داشتند، شرمنده و رسوا شده اند. پس این همان ناف است. می توانی یک بازو و چیزهایی از این قبیل را ببینی.

می بینی کینور بیشتر شبیه است، و این احتمالاً بیشتر برای افراد فقیر است. مثلاً پسر چوپان، دیوید، کینور می نواخت. می بینی اینجا دو بازو وجود دارد؟ دو بازو وجود دارد و از روی صفحه صدا عبور می کند، تقریباً مثل یک گیتار، اما با دو بازو.

و بعد این میله را اینجا می بینید. خب، دو بازو دارد که یک میله از وسط آنها رد می شود. این یک جور شباهت است.

و اگر کمی به این نگاه کنید، به هر حال، قرار است کمی شبیه دریای جلیل، کینور، باشد. بنابراین این محبوب تر است. بدیهی است که این یکی گران تر است و بیشتر شبیه پادشاهان آیینی و از این قبیل چیزها خواهد بود.

این بیشتر شبیه پسر چوپانی است که آن را حمل می کند. می توانید ببینید که چطور می توانید آن را حمل کنید. و تقریباً می توانید آن را در کوله پشتی خود بیندازید. و این یک چیز شبیه به آن است.

و خب، این هم اونجا بهش اشاره شده. و خب، اون دو تا موازی هستن، چنگ و کینور. هر دو قابل حمل هستن، یه دسته و دو دسته، که اون یکی سیم های کمتری داره.

حالا، اجازه دهید به سراغ ابزار بعدی که استفاده می شود بروم. ابزار بعدی که در فصل ۴۷، آیه پنجم آمده است، مزمور ۴۷:۵ می گوید، خدا در میان فریادهای شادی صعود کرده است. باورتان می شود؟ تقریباً مثل بهشت است.

آیا قرار است در بهشت فریادی باشد؟ به هر حال، خدا در میان فریادهای شادی، خداوند در میان صدای شیپورها، صدای شیپورها، عروج کرده است. و بنابراین، وقتی جوان بودم، من و برادرم شیپور می نواختیم و ما نوعی دوئت هیلدبرانت بودیم. و ما شیپورهایمان را می نواختیم.

اینها شیپورهای برنجی هستند. آنها شیپور و چیزهایی از این قبیل می نوازند. بحث سر این چیزها نیست.

به این میگویند شوفار و راستش رو بخوای، باید مارکو رو به عنوان کسی که این رو ضبط می کنه انتخاب می کردم. من از ضبط کردنش خیلی ممنونم. اون یکی از این چیزا رو داره.

خیلی قشنگن. باید ازش می‌خواستم بیاره. تا الان بهش فکر نکرده بودم.

اما این شاخ قوچ است. این شاخ قوچ است. آن‌هایی که وقتی در اسرائیل بودیم دنبال خریدشان بودم، من و همسر، چطور بگویم، در آن زمان فقیر بودیم.

یکی حدود ۱۲۵ دلار قیمت داشت و تقریباً همینقدر دراز بود. و هر چه بزرگتر باشند، بیشتر شبیه آن مدل می‌شوند و این پیچ و تاب‌ها را دارند. و هر چه پیچ و تاب‌های بیشتری داشته باشند، منظورم این است که بعضی از آنها واقعاً خوب هستند، مثلاً ۲۵۰ دلار.

آن روزها ما برای اسممان دو سکه چهار سنتی نداشتیم. اما به هر حال، زیباست. یک شوفار هست، یک شیپور قوچ است و این صدا را می‌نوازند و از آن بیرون می‌آید و به آن شیپور می‌گویند.

خیلی وقت‌ها وقتی این شیپورها را می‌نوازند، انگار صدایی برای جمع کردن مردم است و آنها شیپور را می‌نوازند. وقتی جوان بودم، شیپورم را می‌نواختم. برای انجمن کودکان بشارت کار می‌کردم.

انجمن فرزند بشارت، ما با بچه‌های کوچک کار می‌کردیم. خانم استاینبرینگ، اینجا در نیاگارا فالز است. او یک زن مسن بود که با انجمن فرزند بشارت با همه این بچه‌ها رفت و آمد می‌کرد.

خب، کاری که من می‌کردم این بود که یادت هست، اون کامیون‌های کوچیکی بودن که آهنگ‌های دینگ، دینگ، دینگ، دونگ پخش می‌کردن. و این یعنی کامیون بستنی که از راه می‌رسید، همه بچه‌های محله می‌دویدند بیرون تا بستنی بخرند. احتمالاً الان دیگه غیرقانونی هستند.

اما به هر حال، این مربوط به زمانی است که من بچه بودم، کامیون‌هایی داشتند که این صدا را ایجاد می‌کردند. کاری که من می‌کردم این بود که با ترومپتم بیرون می‌رفتم و صدا را در ترومپت در اینجا پخش می‌کردم، اسم آنجا چه بود؟ یک محله یهودی‌نشین در لاسال، آبشار نیاگارا بود. و اساساً همه این بچه‌های مسکن عمومی با عجله می‌آمدند.

آنها صدای شیپور را می‌شنیدند و سپس خانم استاینبرینگ برای انجمن فرزند بشارت سخنرانی می‌کرد. و به هر حال، شیپورها، نوعی گردهمایی، به صدا درآوردن شیپور، هشدار برای جنگ. بسیاری از اوقات از آنها برای هشدار برای جنگ استفاده می‌شود، تقریباً مانند آژیر.

منظورم این است که، خب، احتمالاً، من بعضی از استعاره‌های آن را دوست ندارم، اما از لحن آن خوشم نمی‌آید. اما به هر حال، به صدا درآمدن شیپور، جمع شدن مردم در جماعت، فریاد زدن با شیپورها، شوفار، بوق قوچ. و آخرین مورد اینجا دف یا طبل است.

و بنابراین، آنها با دف‌ها آنجا هستند و اساساً گفته می‌شود که خوانندگان در جلو هستند. این توصیف صفوف در مزمور ۶۸ آیه ۲۵ است. می‌گوید، در جلوی خوانندگان، و پس از آنها نوازندگان، دوشیزگانی که دف‌ها را می‌نوازند، قرار دارند.

و بنابراین، شما این نوع دف را همراه با شیپورها، با چنگ، با چنگ و با شیپورها، با شوفار می‌بینید. و بنابراین، اینها آلات ستایش هستند. به عبارت دیگر، آنها آلات موسیقی که داشتند را برداشتند و از آن آلات برای ستایش خدا استفاده می‌کنند.

به نظر من ما سازهای مدرن، گیتار و چیزهای دیگر داریم و باید از این سازها برای ستایش خدا استفاده کنیم. انواع و اقسام سازها. و توجه کنید که آواز خواندن با همه اینها همراه است.

من واقعاً مفهوم آواز خواندن را درک نکرده‌ام. فقط به آن فکر کرده‌ام. واقعاً باید در مورد اینکه چند بار به خواندن سرود برای خداوند اشاره شده است، بیشتر فکر کنم.

و خب، این با موسیقی است و موسیقی می‌تواند روح ما را به گونه‌ای لمس کند که چیزهای دیگر نمی‌توانند فقط این را می‌گویم، مادر شوهرم آلزایمر یا زوال عقل دارد و حدود ۱۵ سال است که به آن مبتلاست. و بنابراین، او هیچ کس را در خانواده نمی‌شناسد.

او زن مرا که دخترش است، نمی‌شناسد. احتمالاً من حتی نمی‌خواستم این را بگویم. مدت زیادی گذشته است.

را پخش می‌کنید. آیا کسی بیلی گراهام را به یاد دارد؟ How Great Thou Art با این حال، شما آهنگ و مادرزگی را پخش Amazing Grace شما آن آهنگ را پخش می‌کنید یا How Great Thou Art. می‌کنید که هیچ کس را در خانواده‌اش، حتی شوهر خودش را که اکنون فوت کرده است، به یاد نمی‌آورد.

او کسی را به خاطر نمی‌آورد. تو آهنگ «چه عالی هستی» را پخش می‌کنی و او شیفته‌اش می‌شود. تو آهنگ فیض شگفت‌انگیز «را پخش می‌کنی و او شیفته‌اش می‌شود».

گاهی اوقات حتی اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. و این واقعاً زیباست. این آهنگ می‌تواند چنان عمیق در روح ما نفوذ کند که حتی زوال عقل هم نمی‌تواند ما را از شر آن خلاص کند.

خیلی عمیق و من اینو دیدم. همونطور که گفتیم، وقتی مردم آهنگ می‌نوازن، روحشون رو لمس می‌کنه مخصوصاً وقتی که به مرگ و چیزهای دیگه‌ای مثل اون نزدیک می‌شن. اگه تا حالا با افرادی برخورد داشتن که در آستانه‌ی مرگ هستن و می‌دونن که قراره بمیرن، خیلی وقت‌ها ازتون می‌پرسن.

من دوستی دارم که آواز می‌خواند و برای پدرش آواز می‌خواند و کتاب سرود را می‌آورد و وقتی پدرش به مرگ نزدیک می‌شد، از طریق تلفن برای پدرش آواز می‌خواند. بنابراین موسیقی، آواز و سرود، سرودهای ستایش می‌خواندم. من این را به طور خاص توسعه نداده‌ام، اما کاملاً واضح است.

این آهنگ و فریاد است. فکر کنم حداقل این کار را اینجا انجام داده‌ایم. و این روشی است که دوباره باید ستایش کنیم.

و ما اینجا فقط به طور خلاصه به آهنگ و فریاد زدن اشاره می‌کنیم. ما قبلاً به فریاد زدن و چیزهایی از این قبیل اشاره کرده‌ایم. اجازه دهید فقط برخی از این موارد را بخوانم.

و دلیلی وجود دارد که می‌خواهم این مورد را مطرح کنم. مزمور ۶۵، راستش را بخواهید، بگذارید یکی از آنها را برایتان بگویم. بله.

بسیار خوب. مزمور ۶۵ آیه ۱۳، این را می‌گوید، چمنزارها پوشیده از گله‌ها هستند. دره‌ها پوشیده از غلات

بنابراین، تپه‌ها را می‌بینید، چمنزارها پوشیده از گله‌ها و دره‌ها پوشیده از غلات هستند. آنها از شادی فریاد می‌زنند و آواز می‌خوانند. چه کسی آواز می‌خواند؟ چمنزارها و دره‌ها.

گفته می‌شود که به چمنزارها و دره‌ها شخصیت داده شده است. چمنزارها نمی‌توانند آواز بخوانند. آنها جایی هستند که گله‌ها هستند.

دره‌ها نمی‌توانند آواز بخوانند. آنجا جایی است که غلات رشد می‌کنند، اما با این حال آواز می‌خوانند. گفته شده است که آنها از شادی فریاد می‌زنند و آواز می‌خوانند.

کجا قبلاً چنین چیزی دیده‌ایم؟ جایی که خود عناصر طبیعت، خود عناصر طبیعت به عنوان فریاد زدن به درگاه خدا و ستایش خدا در نظر گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، انسان‌ها، از دهان، لب‌ها، زبان‌هایمان استفاده می‌کنند و با داستان بالا رفته یا دست زدن به درگاه خدا فریاد می‌زنیم. این کاری است که ما به عنوان انسان انجام می‌دهیم.

ما جاندار هستیم، اما حتی جهان بی‌جان، چمنزارها و دره‌ها هم خدا را فریاد می‌زنند، ستایش خدا را. این به نوعی مرا به یاد می‌آورد، آیا آمدن عیسی و لوقا فصل ۱۹ را به خاطر دارید؟ و مردم می‌گویند، آیا می‌شنوی این بچه‌های کوچک چه می‌گویند؟ اگر این مردم ساکت بودند، حتی صخره‌ها هم فریاد می‌زدند. و عیسی گفت حتی صخره‌ها هم فریاد می‌زدند، و ظاهراً حتی خود طبیعت هم فریاد می‌زد.

به یاد داشته باشید که چگونه در رومیان ۸، آمده است که تمام خلقت در انتظار روز آینده آه می‌کشد. حتی ظاهراً خود خلقت نیز خود را در ستایش خدا ابراز می‌کند. و ما به عنوان انسان می‌توانیم با این نوع شخصیت‌بخشی به اشیاء بی‌جان همراه شویم که ما از بین همه مردم باید در ستایش خود بسیار رستار باشیم.

همانطور که دره‌ها و تپه‌ها، به خاطر گناه ناله می‌کنند. ما رستگاری عیسی مسیح و آزادی، خروج و غیره را داشته‌ایم. ما باید خدا را بیشتر ستایش کنیم.

بنابراین چگونگی ستایش، شخصیت‌بخشی و سپس جشن تاجگذاری، چگونگی دیگری برای ستایش این است، که این کارها در اجتماع انجام می‌شوند. و بنابراین، در مزمور ۶۸ آیات ۲۴ تا ۲۶ آمده است، ای خدا صفوف تو نمایان شده است، صفوف خدا و پادشاه من در محراب، پیشاپیش خوانندگان، و پس از آنها نوازندگان و با آنها دوشیزگان دف‌نواز. خدا را در جماعت بزرگ ستایش کنید، خداوند را در جماعت اسرائیل ستایش کنید.

و خب، شما این تصور را دارید که، آیا تا به حال در اطراف یک استادیوم بوده‌اید که حدود صد هزار نفر در آن حضور دارند و همه آنها برای تیم خود فریاد می‌زنند و شما بیرون از آن هستید و می‌توانید آن را از کیلومترها دورتر بشنوید. و می‌توانید این صدای غرش را بشنوید. و بنابراین، در اینجا این ایده به ذهنتان می‌رسد که آنها در یک اجتماع بزرگ دور هم جمع شده‌اند و به درگاه خدا فریاد می‌زنند و خدا را ستایش می‌کنند.

و پر سر و صدا است. خاموش می‌شود و می‌توانید آن را در اجتماع اسرائیل بشنوید، جشن ازدحام در راه است، صفوف به سمت جماعت می‌آید. و بنابراین، این نوع صفوف منظم وجود دارد که این اتفاق می‌افتد.

خب، چطور ستایش کنیم، و بعد به سراغ جماعت بزرگ می‌رویم، همانطور که داشتیم نگاه می‌کردیم و جماعت بزرگ وارد محراب شدند. و بنابراین، مزمور ۶۸ آیه ۲۶، خدا را در جماعت بزرگ ستایش کنید. خداوند را در جماعت اسرائیل ستایش کنید. بسیار خب.

و خب، بریم سراغ محراب. نوشته شده، کسی که یه زمانی وقتی با جمعیت در خانه خدا قدم می‌زدیم، از مصاحبت شیرینش لذت بردم. خب، این مرد داره به زندگیش فکر می‌کنه و می‌گه، من اون دسته‌های عزاداری رو به یاد دارم.

یادم می‌آید که به خانه خدا می‌رفتم و با دوستانم قدم می‌زدیم و در آن جمع شیرین، خدا را ستایش می‌کردیم، همانطور که به خانه خدا می‌رفتیم، خانه خدا پناهگاه بود. حالا چطور ستایش کنیم؟ فقط آواز خواندن و فریاد زدن، نواختن سازها و جمع شدن در جماعت بزرگ و از این قبیل چیزها نیست.

اما این مفهوم گفتن هم وجود دارد و آن برای افرادی مثل من است که نمی‌توانند خیلی خوب آواز بخوانند. و بنابراین، گفتن یا اعلام ستایش واقعی وجود دارد. بنابراین، این یک نوع بیان رساتر است.

در فصل ۷۱ آیات ۱۵ تا ۱۸ آمده است: «دهان من از عدالت تو و از نجات تو تمام روز سخن خواهد گفت، هرچند که اندازه آن را نمی‌دانم. من خواهم آمد و اعمال عظیم تو را اعلام خواهم کرد، ای خداوند.»

و بنابراین، او اکنون می‌گوید، دهان من خواهد گفت، من به مردم خواهم گفت که تو چه کرده‌ای. من آنچه را که تو انجام داده‌ای، عدالت تو، تنها از آن تو را اعلام خواهم کرد. از جوانی، ای خدا، تو به من آموخته‌ای.

و تا به امروز، من کارهای شگفت‌انگیز تو را اعلام می‌کنم. پس، ستایش چیست؟ این اعلام کارهای عظیم خداوند است، بیان کار عظیم خداوند در زندگی کسی. حتی وقتی پیر و سفیدمو هستم، به یاد داشته باشید که این مزمور ۷۱ است.

حتی وقتی پیر و سفیدمو هستم، ای خدا، مرا رها نکن تا قدرت تو را به نسل بعدی و توانایی تو را به همه آیندگان اعلام کنم. و بنابراین، این دیدگاه وجود دارد که وقتی فردی پیر می‌شود، یکی از چیزهای عالی در مورد، یک فرد مسن این است که آنها این کارهای عظیم خدا را دیده‌اند و این اعمال عظیم خدا را که دیده‌اند برای نسل بعدی تعریف می‌کنند. من پدری داشتم که، و مادرم داستان پدرم را برای من تعریف کردند.

و وقتی کار عظیم خدا را دید، بیرون بود و حامی یک گروه جوانان بود. آنها در پارک ایالتی باکهورن قدم می‌زدند و آنجا یک باتلاق بود. باتلاق احتمالاً ۵۰ تا صد هکتار است، بیش از ۵۰ هکتار است، بیشتر شبیه صد هکتار است، یک باتلاق عظیم با تمام نیزارها و نیزارها.

خب، پدرم دوست داشت این بچه‌ها را از این باتلاق عبور دهد. یکی از بچه‌ها لنز تماسی داشت. ناگهان این لنز تماسی، نیت لی، لنز تماسی‌اش در باتلاق افتاد.

یه جورایی، خدای من. منظورم اینه که، می‌فهمی چی می‌گم؟ وقتی اوضاع تو باتلاق می‌افته، دلت نمی‌خواد بری پایین و ببینی پاهات کجا هستن. و خب، یهو از زیرش درمیا، دنبالش می‌گردن، پیداش نمی‌کنن.

خب، هوا دارد تاریک می‌شود. آدم که دلش نمی‌خواهد توی تاریکی بیرون باشد. و خب، پدرم فهمید که هوا دارد تاریک می‌شود.

او به نیت گفت، اتفاقاً، این چیزها، الان نمی‌دانم چه هستند. احتمالاً الان ارزان هستند، اما آن روزها خیلی گران بودند، حداقل چند صد دلار. بنابراین، تماس نیت بیرون آمد و پدرم گفت، باشه، هوا دارد تاریک می‌شود.

ما نتوانستیم پیداش کنیم. باید بریم خونه. نیت، من و تو فردا برمی گردیم و پیداش می کنیم.

آنها به خانه رفتند. مشکل چیست؟ وقتی روز بعد بیرون می آید و وارد باتلاق می شوید، آیا آن را پیدا خواهید کرد؟ پدرم داستانی تعریف می کند. پدرم دعا کرد.

نیت و او روز بعد برگشتند. پدرم دعا کرد. بعد از اینکه دعا کردنش تمام شد، به باتلاق نگاه کرد و آن لنز تماسی عجیب و غریب را همانجا دید.

او فقط دستش را دراز کرد و آن را برداشت. آنجا بود. و شما می گوید، وای، چقدر احتمال دارد که چنین اتفاقی بیفتد؟ من در آن باتلاق گم می شوم، چه برسد به اینکه دوباره به همان نقطه برگردم، جایی که وقتی آن را رها می کردید، نمی توانستید آن را پیدا کنید.

یک روز بعد برمی گردید، مستقیم می روید بالا، به خدا دعا می کنید و بوم، او آن را پیدا می کند. تا جایی که به من گفته شده، نیت لی اکنون در بوفالو، نیویورک، کشیش است. و به هر حال، اعمال قدرتمند خدا، چطور باید بگویم، و افراد مسن تر این داستان را به یاد دارند.

بنابراین، آنها پیش پدرم آمدند. مادرم داستان آنچه اتفاق افتاده بود را برایم تعریف کرد. پدرم هرگز این کار را نمی کرد، او در مورد چنین چیزهایی صحبت نمی کرد.

چطور باید بگویم، او مردی بسیار درونگرا و ساکت بود. اما مادرم، او این داستان را تعریف می کند. پس به هر حال، آن را به نسل بعدی بگویند.

ما قرار است به آن ایده برگردیم. حالا جایگاه ستایش، و من می خواهم سریع تر از این موضوع عبور کنم چون صحبت کردیم، ما به سرعت در مورد این ایده ها، جایگاه ستایش، صحبت خواهیم کرد. همانطور که داشتیم به ستایش در کتاب دوم این محراب نگاه می کردم، مدام به جاهای خاصی برمی گشتم که ستایش انجام می شد.

و بنابراین، من نمی خواهم آن مکان ها را کم اهمیت جلوه دهم. پس اجازه دهید فقط به برخی از آنها، خانه خدا، کوه مقدس او و قربانگاه او، نگاهی بیندازم. همه اینها از فصل های ۴۲ و ۴۳ آمده است.

به عبارت دیگر، این کتاب اینگونه شروع می شود. به اشارات توپوگرافی یا جغرافیایی یا مکانی اینجا توجه کنید، می گوید ۴۲:۴، این چیزها را وقتی که جانم را بیرون می ریزم به یاد می آورم، اینکه چگونه او با جمعیتی انبوه صفوف را به کجا هدایت می کرد؟ به خانه خدا با فریادهای شادی و شکرگزاری در میان جمعیت جشن.

فصل ۴۳، این آیه با مزمور ۴۲ آیات ۳ و ۴ مطابقت دارد، که نور و حقیقت تو را می فرستد. بگذار آنها مرا هدایت کنند. بگذار آنها مرا به کوه مقدس تو، جایی که تو در آن ساکن هستی، برسانند.

خدا کجا ساکن است؟ او در کوه مقدس خود ساکن است. آنگاه من به قربانگاه خدا خواهم رفت. در این کوه مقدس، قربانگاه خداست.

من به قربانگاه خدا خواهم رفت، به سوی شادی و لذت. من تو را با چنگ ستایش خواهم کرد، ای خدا، خدای من. و می توانید ببینید که چگونه تمام این مضامین در حالی که او به معبد می رود و در قربانگاه است، با شادی و لذت فراوان، در هم می آمیزند و خدا را ستایش می کنند.

مزمور ۶۸ آیات ۱۶ تا ۲۰ و سپس ۲۴ تا ۲۶ و ۳۵. من اینها را با هم می‌خوانم. این حرکت از سینا وجود دارد، جایی که خدا در سینا ساکن بود.

ده فرمان و موسی را به یاد بیاورید، این حرکت از سینا، ده فرمان، کوه بزرگ خدا در سینا تا معبد در اورشلیم وجود دارد. و بنابراین، مزمور این حرکت خدا را به تصویر می‌کشد، همانطور که خود خدا از آنجا حرکت می‌کند، حالا خدا کجاست؟ شما می‌گویید خدا در همه جا حاضر است. خدا همه جا هست.

و من می‌ترسم گاهی اوقات وقتی حضور مطلق خدا را در نظر می‌گیریم، این تصور را که خدا در یک مکان خاص ساکن است، کم‌ارزش یا کوچک می‌کنیم. و اتفاقی که می‌افتد این است که علم مطلق ما به جای این تمایز، این حرکت از سینا به اورشلیم، جایی که محراب قرار دارد، همه چیز را می‌بلعد. و مزمورنویس واقعاً به این موضوع توجه دارد.

حالا، دوباره، مراقب باشید که چگونه از علم مطلق برای بی‌اعتبار کردن منابع جغرافیایی خاص استفاده می‌کنید. مزمور ۶۸ آیه ۱۶، ای کوه‌های ناهموار، چرا با حسادت به کوهی که خدا برای سلطنت انتخاب کرده است، نگاه می‌کنید، موتیف پادشاهی، جایی که خود خدا تا ابد ساکن خواهد بود. ارابه‌های خدا ده‌ها هزار و هزاران هزار هستند.

خداوند از سینا به قدس خود آمده است. بنابراین، این حرکت از سینا، کوه خدا، به قدس، اورشلیم، انجام شد. هنگامی که به اعلی صعود کردی، اسیران را به همراه خود بردی.

مرجع عهد جدید. تو از مردم، حتی از سرکشان، هدایایی دریافت کردی تا تو، ای خداوند، در آنجا ساکن شوی. ستایش از آن خداوند، خدای نجات‌دهنده ما باد، که هر روز بارهای ما را متحمل می‌شود.

سلا. سپس در فصل ۶۸ آیه ۲۴، فقط چند آیه پایین‌تر. ای خدا، صفوف تو نمایان شده است، صفوف، خدا و پادشاه من در محراب، پیشاپیش سرایندگان، و پس از آنها نوازندگان، و با آنها دوشیزگان دف می‌زنند، همانطور که قبلاً خوانده‌ایم.

خدا را در جماعت بزرگ ستایش کنید. خداوند را در جماعت اسرائیل که در معبد آنجا جمع می‌شوند، ستایش کنید. مزمور ۶۸ آیه ۳۵، کمی پایین‌تر.

ای خدا، تو در پناهگاه خود فوق‌العاده‌ای. توجه کن که چگونه خدا را در پناهگاه قرار می‌دهد، اینکه خدا مکان‌های خاصی برای خود دارد. در پناهگاه تو، این محدودکننده نیست، اما مکان‌هایی وجود دارد که مخصوص او هستند.

در معبد تو، خدای اسرائیل به قوم خود قدرت و نیرو می‌بخشد. ستایش از آن خداست. پس این مربوط به معبد است.

حالا می‌خواهم دقیق‌تر به موضوع بپردازم، نه به معبد و یک کوه خاص. و متوجه خواهید شد که به طور خاص درباره صهیون صحبت شده است. مزمور ۶۵ آیات یک و چهار، مزمور ۶۵ آیات یک و چهار، ای خدا، ستایش در انتظار توست.

کجا؟ در صهیون. تو می‌گویی، خب، در آسمان، ستایش در انتظار است. نه، ستایش در انتظار توست، ای خدا، در صهیون، تا نذرهای ما به انجام برسد.

خوشا به حال کسانی که تو برگزیده‌ای و به درگاه تو نزدیک آورده‌ای تا در آنجا ساکن شوند. ما از چیزهای نیکو از خانه تو، از معبد مقدس تو، از خانه تو، از معبد مقدس تو، از محراب تو، لبریز شده‌ایم. و آن در کجا واقع شده است؟ در صهیون.

معبد مقدس در صهیون. مورد بعدی، محراب، مزمور ۶۳ آیه دوم، می‌گوید: «تو را در محراب دیده‌ام و «قدرت و جلال تو را مشاهده کرده‌ام. کجا؟ در محراب».

مکان ستایش، ادامه‌ی همان مضمون مکان ستایش. اینجا شهر خداست. یکی از معدود مکان‌هایی در کتاب مقدس که از اورشلیم به عنوان شهر خدا یاد می‌کند.

و بعد مزمور ۴۶ آیات چهار تا هفت، بگذارید فقط این را بخوانم. رودخانه‌ای هست که جویبارهایش شهر خدا را شادمان می‌کند، مکان مقدسی که حضرت اعلی در آن ساکن است. خدا کجا ساکن است؟ شما می‌گویید خدا در آسمان ساکن است یا خدا در همه جا ساکن است.

نه، این دقیق‌تر از این حرف‌هاست. می‌گویید شهر خدا، مکان مقدس، شهر خدا، اورشلیم. خدا در درون آن است.

او سقوط نخواهد کرد. خدا در سپیده دم به او کمک خواهد کرد. ملت‌ها در شورش هستند و حکومت‌ها سقوط می‌کنند.

او صدای خود را بلند می‌کند و زمین ذوب می‌شود. خداوند متعال با ماست. خدای یعقوب، قلعه بلند ما، سِلاه.

به یاد داشته باشید که چگونه آن استعاره پادشاهی به ایده قلعه و برج بزرگ و مستحکم وزن می‌دهد. مورد مشابه دیگری نیز وجود دارد که به مضمون صهیون، مزمور ۴۸، برمی‌گردد. مزمور ۴۸، اگر روزی به اورشلیم رفتید، می‌خواهید مزمور ۴۸ را نزدیک خود نگه دارید.

مزمور ۴۸، خداوند بزرگ است و شایسته‌ی ستایش در شهر خدای ما. به این عبارت توجه کنید، شهر خدای ما، کوه مقدس او. کوه صهیون، شهر پادشاه بزرگ، شهر پادشاه بزرگ، در بلندی خود زیباست. شادی تمام زمین مانند بلندترین ارتفاعات زافون است.

به استعاره پادشاه توجه کنید و ببینید پادشاه بزرگ کجا ساکن است؟ او در کوه صهیون ساکن است، نه در کوه زافون. خدا در دژهای آن است. او خود را به عنوان دژ آن نشان داده است.

و بنابراین، شما این ایده را دریافت می‌کنید که خود خدا به دژی برای محافظت از قوم خود تبدیل می‌شود. اجازه دهید بقیه مزمور ۵۲ را تمام کنم. من از آیات ۱۳ صرف نظر کردم.

می‌خواهم به آیات ۱۲: ۴۸ تا ۱۴ برگردم. و اینها واقعاً زیبا هستند. یاد می‌آید که اینها را بالای دیوارهای اورشلیم خواندم.

می‌گوید: «در صهیون گردش کنید، دور او بگردید، برج‌هایش را بشمارید، به استحکاماتش نگاه کنید، به دژهایش بنگرید تا آنها را برای نسل آینده بازگو کنید. زیرا این خدای ماست تا ابدالآباد. زیرا این خدا، خدای ما، ماست تا ابدالآباد».

او حتی تا به آخر راهنمای ما خواهد بود. و آن چیست؟ در اطراف حصارها قدم بزنید و برای نسل بعدی درباره اورشلیم بگویید. برای نسل بعدی درباره اورشلیم بگویید.

راستی، یه برنامه‌ای هست که سال‌ها پیش نوشتم به اسم «گمشو در اورشلیم»، که توش می‌تونید واقعاً تو خیابون‌های اورشلیم تو یه دنیای مجازی قدم بزنید. این برنامه به خوبی نقشه‌های گوگل که الان هست و می‌تونید باهاشون واقعاً وارد اورشلیم بشید، نیست، اما با این حال، ما شما رو به جاهای مختلف می‌بریم و براتون توضیح می‌دیم. مثلاً می‌گه، دور صهیون قدم بزنید، دورش بگردید، برج‌هاش رو بشمارید.

سپس در فصل ۵۰، آیه دوم، این را می‌گوید، از صهیون، در زیبایی کامل، خدا می‌درخشد. و بنابراین، شما این چیز را از صهیون دریافت می‌کنید، در زیبایی کامل، خدا می‌درخشد. مزمور ۶۶ آیات ۱۳ و ۱۴، به مزمور ۶۶ برمی‌گردیم.

اگر توجه کنی، من با قربانی‌های سوختنی به معبد تو خواهم آمد و نذرهایم را به تو وفا خواهم کرد، نذرهایی که لب‌هایم وعده دادند و دهانم در سختی‌ها بیان کرد. من در سختی‌ها بودم. من با خدا نذر کردم.

برای انجام نذرهایم به کجا می‌روم؟ من به معبد می‌روم تا آن نذرها را انجام دهم. و سپس معبد به طور خاص مورد اشاره قرار گرفته است، و ما در مورد مزمور ۴۳.۴ و چیزهای دیگر صحبت کرده‌ایم. خانه خدا.

بسیار خوب. پس، اینجا جایگاه ستایش است. اما حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که از معبد جایگاه ستایش، از محراب، حرکتی انجام دهم.

و می‌خواهم به سراغ مورد دیگری بروم. ما در مورد شهر خدا صحبت کرده‌ایم. مطالبی خوانده‌ایم که چگونه به عنوان صهیون، شهر خدا، شهر پادشاه بزرگ، تعیین شده است.

و حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که مستندسازی کنم، همانطور که داشتم پیش می‌رفتم، مدام متوجه می‌شدم که خدا در صهیون، معبد مقدس خود، شهر پادشاه بزرگ، اورشلیم، ساکن خواهد شد. اما اتفاقی که افتاد این بود که ستایش از صهیون به بیرون فوران کرد و تا تمام اقصی نقاط زمین گسترش یافت. و بنابراین، چیزی که متوجه شدید این است که مضمون صهیون وجود دارد، که سپس فراتر می‌رود.

صهیون تبدیل به نظریه بیگ بنگ می‌شود. به موضوع اصلی تبدیل می‌شود و سپس منفجر می‌شود و تا اقصی نقاط زمین می‌رود. و آیا نظر عیسی را به زن سامری به یاد دارید که گفت نه در این کوه و نه در اورشلیم. خدا را پرستش نخواهید کرد، زیرا خدا به دنبال پرستندگانی است که او را در روح و حقیقت پرستند.

و انگار عیسی یه جورایی داره میگه، اوه، مهم نیست. میدونی، مکان مهم نیست. اما من فکر نمی‌کنم این چیزی باشه که اونجا گفته شده.

فکر می‌کنم چیزی که گفته می‌شود این است که الان زمانش رسیده، عیسی اینجاست، آن صهیون، ستایش خدا از صهیون تا اقصی نقاط زمین می‌رود. و بنابراین، این جایی است که ما اکنون از نظر اقصی نقاط زمین در آن هستیم. و این از پیش نشان داده شده است.

در مزمور به صراحت به جهانی بودن ستایش اشاره شده است. بنابراین می‌خواهم از صهیون فراتر بروم. صهیون قطعاً آنجاست.

، نمی‌خواهم این را کم‌اهمیت جلوه دهم. می‌خواهم اذعان کنم که آنها احترام زیادی برای صهیون، خانه خدا، معبد خدا، پناهگاه قائل بودند. اما وقتی این موضوع به صورت جهانی مطرح می‌شود، فراتر از آن می‌رود.

بنابراین، بیایید به برخی از این آیات جهان‌شمولی نگاهی بیندازیم. مزمور ۶۶ آیات اول و دوم می‌گوید، ای تمامی زمین، نه فقط صهیون، ای تمامی زمین، نه فقط جماعت اسرائیل، نه فقط جماعت اسرائیل، بلکه ای تمامی زمین، برای خدا فریاد شادی سر دهید. جلال نام او را بسرایید.

ستایش او را با شکوه انجام ده. تمامی زمین در برابر تو سر تعظیم فرود می‌آورند. آنها تو را ستایش می‌کنند.

آنها نام تو را ستایش می‌کنند. اکنون فراتر از آن، ملت‌ها دوباره، این مزمور ۶۷ آیات چهار و پنج است. باشد که ملت‌ها شادمان باشند و از شادی سرود بخوانند.

ای که بر مردمان، نه فقط اسرائیل، به عدالت حکومت می‌کنی و ملت‌های زمین را هدایت می‌کنی. باشد که مردمان، نه فقط اسرائیل، تو را ستایش کنند، ای خدا. باشد که همهٔ مردمان تو را ستایش کنند.

و بنابراین شما این نوع جنبش را به نمایش می‌گذارید. و چیزی که ما می‌توانیم ببینیم کلیسای فراتر از اسرائیل و برای تمام جهان است. باشد که مردم شما را ستایش کنند.

مزمور ۶۸ آیه ۳۲، برای خدا سرود بخوانید، به ستایش فرا بخوانید، برای خدا سرود بخوانید، ای ممالک زمین، برای خداوند سرود ستایش بخوانید. نه فقط اسرائیل، بلکه ممالک این زمین، همه آنها برای خدا سرود ستایش می‌خوانند. برای خداوند سرود ستایش بخوانید.

و بعد آخری، که من عاشقش هستم چون عاشق آهنگ مت هافلند هستم، مزمور ۵۷:۵ در آیه ۱۱. این یک ترجیع‌بند است. ترجیع‌بند چیزی در مزمور است که می‌بینید دو بار یک چیز را می‌گوید.

خیلی قشنگه. وقتی به ترجیع‌بند می‌زنی، می‌دونی، این چیزیه که طرف در موردش حرف می‌زنه. اون این ترجیع‌بند رو زده.

بنابراین، او می‌گوید، این تکرار این جمله است: ای خدا، بر فراز آسمان‌ها متعال باش. جلال تو بر تمام زمین باد. نه فقط صهیون، جلال تو بر تمام زمین باد.

سپس در آیه ۱۱، مزمور ۵۷:۱۱، همان ترجیع‌بند، ای خدا، بر فراز آسمان‌ها متعال باش. جلال تو بر تمامی زمین باد. و بنابراین، نوعی امر متعالی در مورد صهیون وجود دارد.

ما می‌خواهیم حق صهیون را ادا کنیم. جایگاه خدا در اجتماع اسرائیل شگفت‌انگیز و باشکوه بود.

از نظر زیبایی و چیزها بی‌نقص بود، اما بعد به سمت جهانی بودن ستایش و چیزها حرکت می‌کنیم. حالا محتوا. محتوای ستایش چیست؟ و ما به سرعت به اینجا می‌رسیم چون وقتمان رو به اتمام است.

شخصی به نام کلاوس وسترمن هست که در زمینه‌ی این ستایش توصیفی، که خودش آن را ستایش توصیفی می‌نامد، کارهای بسیار جالبی انجام داده است. این به معنای ستایش خدا به خاطر اعمالش و کیستی اوست، یعنی به خاطر صفاتش، تقدسش و محبتش. ما قرار است محبت، مهربانی، رحمت و اعمال عظیم او در گذشته، اعمال عظیم خدا را ببینیم.

و به این می‌گویید ستایش توصیفی. و سترمن همچنین می‌گوید ستایش اعلامی هم وجود دارد. و این ستایش اعلامی برای خدا به خاطر اعمال خاصی است که انجام داده است، گزارش‌های خاصی از رهایی

و بنابراین، این بیشتر شکرگزاری برای کاری است که خداوند برای یک فرد و اعمال خاصی که واقعاً انجام داده است، انجام داده است. و بنابراین، او بین ستایش توصیفی و ستایش اعلامی تمایز قائل می‌شود. بنابراین، ما می‌خواهیم به برخی از این انواع مختلف ستایش نگاهی بیندازیم.

و بنابراین، ما با مزمور ۶۴ آیه ۹ و سپس ۶۶ آیه ۳ شروع می‌کنیم. و این را می‌گویید، همه انسان‌ها از کارهای خدا خواهند ترسید و آنها را اعلام خواهند کرد و در مورد آنچه انجام داده است، تفکر خواهند کرد. بنابراین، محتوای ستایش چیست؟ محتوای ستایش، کارهای خداست. کارهای خدا محتوای ستایش هستند.

آیه ۳ از فصل ۶۶، ۶۶:۳، به خدا می‌گوید، اعمال تو چقدر شگفت‌انگیز است؟ اعمال خدا، این مردم اعمال خدا را در اطراف خود دیدند. من فکر می‌کنم یکی از مشکلات سکولاریسم این است که مردم به اطراف نگاه می‌کنند، خدا در اطراف ما کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهد. و مردم، چون ما خیلی سکولار هستیم، در این معادله به خدا فکر نمی‌کنیم.

ما آن را صرفاً به عنوان یک اتفاق علمی می‌بینیم. این کمی غیرشخصی است. این افراد کارهای باشکوه خدا را در همه جا می‌دیدند.

اعمال تو چقدر شگفت‌انگیز است؟ قدرت تو آنقدر عظیم است که دشمنان در برابر تو سر تعظیم فرود می‌آورند. مزمور ۶۵ آیات ۶ تا ۸ این را می‌گوید، حالا این در مورد خلقت صحبت می‌کند. بنابراین، می‌خواهم اول بگویم که یکی از مضامین ستایش، همین مفهوم خلقت خواهد بود.

این یکی از آنهاست. و بعد ما چیزها را توسعه خواهیم داد، خلقت، به خلقت برمی‌گردد. مردم امروز، ما دوست داریم در مورد خلقت بحث کنیم.

خلقت چه زمانی اتفاق افتاد؟ خلقت چگونه اتفاق افتاد؟ شخصیت‌های مزامیر نگران زمان یا چرا یا چگونه وقوع آن نیستند. آنها به اعمال و کارهای عظیم خدا در خلقت علاقه‌مندند. و بنابراین از خلقت برای ستایش خدا استفاده می‌کنند.

آفرینش یک کارکرد ستایشی دارد. و نکته‌ی مهم برای مزامیر، ستایش خداوند به خاطر آفرینش شگفت‌انگیزش است. و به نظر من تمرکز پیدایش ۱ و ۲ بر همین موضوع است. ضمناً، خیلی بهتر است که همیشه بر سر همه چیز، هر نکته و هر نکته‌ای، بحث کنیم.

اما به هر حال، مزمور ۶۵ آیات ۶ تا ۸ می‌گوید، که خدا را آفریدی، که کوه‌ها را به قدرت خود شکل دادی که خود را به قدرت مسلح کردی، که دریاها را آرام کردی. چه کسی دریاها را آرام می‌کند؟ در دنیای باستان، دریاها به عنوان هرج و مرج دیده می‌شدند. دریاها باستانی به عنوان هرج و مرج دیده می‌شدند.

آنها قلمرو خدایان هرج و مرج و تاریکی و چیزهایی از این قبیل بودند. و آنچه اتفاق می‌افتد این است که می‌گوید، نه، یک خدا وجود دارد و او دریا را آرام می‌کند. خدا قادر است دریا را آرام کند.

غرش امواج آنها، آشفتگی ملت‌ها، چه کسی این کار را می‌کند؟ خدا دریا را آرام می‌کند. حالا می‌توانید لبخند مرا ببینید، چون دارم درباره چه کسی صحبت می‌کنم؟ من درباره عیسی صحبت می‌کنم. حالا، عیسی را به یاد داشته باشید، آرام باشید و امواج آرام می‌شوند.

آیا این شاگردان را وحشت‌زده می‌کند؟ شاگردان را وحشت‌زده می‌کند، چون چه کسی می‌تواند دریاها را آرام کند؟ آنها این چیزها را از مزامیر می‌دانند. چه کسی دریا را آرام می‌کند؟ این یهوه است، خداست که دریا را آرام می‌کند و سپس عیسی دریا را آرام می‌کند. و انگار، وای، عیسی، خدا دریاها را آرام می‌کند.

و بنابراین، این اشاره زیبایی است. کسانی که دور زندگی می‌کنند از شگفتی‌های تو می‌ترسند، جایی که صبح طلوع می‌کند و شب محو می‌شود. تو سرودهای شادی می‌خواهی، چیزی شبیه طلوع و غروب خورشید.

طلوع، غروب، مثل فیلمی است که قبلاً گوش داده‌ام. طلوع، غروب، زیبایی و شکوه خدا و جلوه‌های رنگارنگ هر صبح را می‌بینی. خورشید غروب می‌کند و خورشید به شکلی متفاوت طلوع می‌کند.

واقعاً زیباست. بله، آفرینش، اما بعد مزمورنویس می‌گوید، آفرینش، آفرینش خدا، ستایش خدا، و همچنین مراقبت الهی از آفرینش. و بنابراین این را در مزمور ۶۵ آیات ۹ و ۱۰ می‌بینید.

او می‌گوید، نه تنها تو این را آفریدی، بلکه تو از زمین مراقبت می‌کنی. تو از زمین مراقبت می‌کنی و آن را آبیاری می‌کنی.

نهرهای خدا پر از آب هستند تا به مردم غله بدهند. پس، تو آن را چنین مقدر کرده‌ای. شیارهایش را سیراب می‌کنی و پشته‌هایش را هموار می‌سازی.

شما آن را با باران نرم می‌کنید و محصولاتش را برکت می‌دهید. و بنابراین، این مردم را می‌بینید که خدا را برای باران ستایش می‌کنند. اسرائیل یک فرهنگ بارانی است.

با نیل متفاوت است. نیل یک فرهنگ رودخانه‌ای است. و بنابراین اسرائیل مجبور بود برای باران به خدا متکی باشد و خدا باران را عطا کرد.

و بنی اسرائیل گفتند، بله، خدایا، شکرت. و این مبنایی برای ستایش است. مراقبت الهی از سرزمینی که در آن زندگی می‌کردند.

حالا، نه تنها خلقت و مشیت، بلکه به طور خاص‌تر، می‌خواهم به اعمال قدرتمند خاص خدا که در کتاب مزامیر یافت می‌شوند بپردازم، این اعمال قدرتمند خدا هستند که مبنای ستایش می‌شوند. دوباره مزمور ۶۶ مزمور ۶۶، می‌خواهیم به خروج نگاه کنیم. حالا در مورد خروج، من قصد ندارم کسی را غافلگیر کنم، اما شخصی به نام دیوید امانوئل هست که امیدوارم بعداً، در اواخر بهار یا اوایل تابستان، از او عکس بگیرم.

او قرار است مفهوم ستایش خدا یا مضمون خروج در مزامیر را برای ما بسط دهد. او قرار است پنج مزمور مزمور ۷۸ و برخی دیگر از مزامیر، مزامیر ۱۰۵، ۱۰۶ و مزامیر ۱۳۵ را بسط دهد. او قرار است پنج مزمور را برای ما بسط دهد که در آنها این مضمون خروج، مضمون خروج، یک عمل رستگاری بخش بزرگ در عهد عتیق است.

دیوید پایان‌نامه‌اش را در مورد مزامیر و اینکه چگونه می‌توان پژوهاک خروج را از طریق کتاب مزامیر شنید، نوشته است. مطالب زیبایی هستند. دیوید این کار را برای ما انجام خواهد داد.

و بنابراین، من فقط می‌خواهم در اینجا شما را در مورد این مضمون که در مورد خروج و چگونگی وقوع آن مطرح می‌شود، راهنمایی کنم. مزمور ۶۶ آیه شش، این را می‌گوید، او دریا را به خشکی تبدیل کرد. آنها پیاده از آب‌ها عبور کردند.

بیایید، بیایید در او شادی کنیم. به عبارت دیگر، به خاطر خروج، او آب‌ها را شکافت. ما پیاده از آنجا گذشتیم.

بیایید در خدا به خاطر کار بزرگی که در خروج انجام داد، شادی کنیم. و نه فقط خروج، اینجا او در کنار فتح به فتح کنعان با یوشع اشاره می‌کند، زمانی که یوشع مردم را گرفت و آنها سرزمین را گرفتند.

این مزمور ۴۴ آیات دو تا چهار است. با دست خود، امت‌ها را بیرون راندی و پدران ما را کاشتی. تو امت را بیرون راندی و پدران ما را کاشتی.

تو قوم را در هم کوبیدی و پدران ما را سربلند کردی. آنها با شمشیرشان سرزمین را فتح نکردند و بازویشان. نیز آنها را پیروز ساخت. این دست راست تو، بازوی تو و نور روی تو بود.

چرا؟ زیرا تو آنها را دوست داشتی. تو پادشاه و خدای من هستی. می‌دانی، این پیروزی پادشاه بر کسی است که پیروزی‌ها را برای یعقوب مقدر می‌کند.

تو پادشاه من و خدای من هستی که پیروزی‌ها را برای یعقوب مقدر می‌کنی. فتح سرزمین، یک ایده است. شکوه شکینا، شکوه شکینا از کوه سینا به کوه صهیون منتقل می‌شود.

خدا از کوه سینا به صهیون که قبلاً به آن نگاه کردیم. ارابه‌های (Shekinah) این جابجایی شکوه شکینا. خدا ده‌ها هزار و هزاران هزار هستند. خداوند از سینا به قدس خود در اورشلیم آمده است.

مزمور ۶۸ آیات پنج و شش. حال، این اعمال عظیم‌تر می‌شوند، اما ببینید که اکنون چگونه پیش می‌رود. اعمال عظیم خدا چیست؟ زیرا او به عنوان پادشاه، پدر یتیمان و مدافع بیوه‌زنان است، خدا در مسکن مقدس خود.

خدا تنهاییان را در خانواده‌ها قرار می‌دهد. او زندانیان را با سرود رهبری می‌کند. بگذارید به آن برگردم.

خداوند تنهایی را در خانواده‌ها قرار می‌دهد. همه ما اکنون در فرهنگ خود احساس تنهایی داریم. خانواده‌ها اهمیت خانواده‌ها و فروپاشی خانواده، به نظر من باعث شده است که مردم با این حس عمیق تنهایی مواجه شوند.

خداوند، تنهاییان را در خانواده‌ها قرار می‌دهد. او زندانیان را با سرود به بیرون هدایت می‌کند، اما شورشیان در سرزمینی آفتاب‌سوخته زندگی می‌کنند. رهایی شخصی، خداوند نه تنها ملت و چیزهایی از این قبیل را رهایی بخشیده، بلکه رهایی شخصی را نیز به ارمغان آورده است.

مزمور ۵۴:۷ می‌گوید، زیرا او مرا از تمام مشکلاتم رهایی داده است و چشمانم با پیروزی بر دشمنانم نگریسته است. مزمور ۵۴ آیه هفت. و سپس بیان می‌کند که خدا در نتیجه رهایی من، به طور خاص، چه کاری برای من انجام داده است.

مزمور ۶۶ آیه ۱۶، ای همه کسانی که از خداوند می‌ترسید، بیایید و بشنوید، بگذارید از آنچه او برای من انجام داده است، برایتان بگویم. مزمور ۶۶ آیه ۱۶

و سپس امید خدا برای رهایی آینده. اما باشد که همه کسانی که تو را می‌جویند، شاد و مسرور باشند. باشد که آنان که نجات تو را دوست دارند، همواره بگویند: خدا متعال باد.

بگذار خدا متعال باشد. و این موضوع دیگری می‌شود که من آن را دنبال نکردم، اما واقعاً جالب است. برخی از مزامیر به نوعی داستانی مرتبط هستند که با این مفهوم متعالی بودن، ای خداوند، بر فراز ملت‌ها، سر و کار دارد.

بنابراین، اساساً این مزمورنویس است که خدا را ستایش می‌کند و محتوای ستایش را بیان می‌کند. حال، این محتوای ستایش به بخشش گناه می‌پردازد. مزمور ۵۱ آیات ۱۴ تا ۱۸، ای خدا، خدایی که مرا نجات می‌دهی، مرا از گناه خونین نجات ده.

زبانم در وصف عدالت تو خواهد سرود. تو مرا نجات می‌دهی، من در وصف عدالت تو خواهم سرود. ای خداوند، لب‌هایم را بگشا تا دهانم ستایش تو را بیان کند.

تو از قربانی کردن لذت نمی‌بری، وگرنه من آن را می‌آوردم. تو از قربانی‌های سوختنی لذت نمی‌بری. قربانی‌های خدا، روحی شکسته و قلبی شکسته و پشیمان هستند.

ای خدا، تو خوار نخواهی شمرد. به رضای خود، صهیون را کامیاب گردان. این مزمور ۵۱ است، مزمور توبه بزرگ داوود پس از گناهی که با بتشیع مرتکب شد.

به رضای خود، صهیون را آباد کن، دیوارهای اورشلیم را بنا کن. در این مزمور توبه، کمی جالب است. دیوارهای اورشلیم را بنا کن. سپس صفات او را ستایش کن.

ما فقط به سرعت به این موارد می‌پردازیم. در واقع می‌توان این موارد را در کل سخنرانی‌ها بسط داد. مزمور ۶۲:۱۲ این را می‌گوید، و اینکه تو، ای خداوند، چه هستی؟ محبت ۱۲:۶۲.

که تو، ای خداوند، مورد توجه هستی. تو مورد توجه هستی. عشق پیمانی، عشق سرسخت، عشق بی‌وقفه، عشق پیمانی.

عشقی که پایان ندارد را نمی‌توان رها کرد. این مفهوم عشق پایدار است. حسد «کلمه عبری برای آن است

ای خداوند، تو مورد توجه هستی. مطمئناً به هر کس مطابق اعمالش پاداش خواهی داد. نظر بسیار جالبی بود.

راستی عشق خدا چیست؟ تو به هر کس بر اساس اعمالش پاداش خواهی داد. ۶۶:۳، به خدا بگو، اعمال تو چقدر شگفت‌انگیز است؟ قدرت تو آنقدر عظیم است که دشمنانت در برابرش خجل می‌شوند. خدا را به خاطر قدرتش، به خاطر توانایی‌اش ستایش می‌کنم.

و بعدش، من فقط دارم به این صفات خدا اشاره می‌کنم. عدالت. مزمور ۷۱:۱۹، ای خدا، عدالت تو تا به آسمان‌ها می‌رسد.

تو کارهای بزرگی انجام داده‌ای. خدایا، چه کسی مثل توست؟ این یک سوال است. یک سوال بلاغی.

این باعث می‌شود فکر کنیم، چه کسی مانند خدا است؟ میکایا. چه کسی مانند یهوه است؟ هیچ کس مانند او نیست. او یک موجود بی‌نظیر است. او بی‌نظیر است. او کاملاً بی‌نظیر است. هیچ چیز دیگری در جهان مانند او نیست.

چه کسی به شکل او آفریده شده است؟ این هم جای ستایش دارد. از میان تمام کائنات، چه کسی به شکل او آفریده شده است؟ نوع بشر. شگفت‌انگیز.

حالا عدالت. استعاره‌ها برای صحبت در مورد ستایش خدا استفاده می‌شوند. از نظر محتوای ستایش، آنها در مورد اینکه خدا یک پناهگاه، یک برج قوی، یک قلعه است و اینکه او نجات می‌دهد و از این قبیل چیزها صحبت می‌کنند.

و بنابراین، اینها چیزهای شگفت‌انگیزی هستند. نام خدا شایسته ستایش است. نام خدا شایسته ستایش است.

نام خدا کنایه‌ای برای خود خداست. و این نام در فرهنگ ما نمایانگر این است که گاهی اوقات می‌گوییم نام، نام شما مهم است. این به معنای جایگاه و چیزهای دیگر است.

حالا می‌خواهم در چهارمین سخنرانی‌مان در مورد پیامدهای عبادت معاصر و پیامدهای آن، این را به پایان برسانم. می‌خواهم فقط بگویم که اول از همه، ستایش خدا بر سر و صدا، با صدای بلند، با شور و شوق و با تجلیل از خداست، نه با تمرکز خودشیفته‌وار بر خودم، بلکه با تمرکز بر خدا. به نظر می‌رسد فرهنگ ما در حال حرکت به سمت این خودشیفتگی است که در آن ما همیشه بر خودمان تمرکز می‌کنیم و فقط آنچه برای من خوب است اهمیت دارد.

و این ما را از جایی جدا می‌کند که ستایش خدا ما را به سمت خدا سوق می‌دهد و عظمت او را در نظر می‌گیرد، تمرکز بر پادشاه بزرگی که نجات می‌دهد و نجات می‌گیرد. بنابراین، ستایش بلند و پرسروصدا است. ما به نوعی با این موضوع کنار آمده‌ایم.

اعمال شگفت‌انگیز خدا در گذشته روایت می‌شوند. کار فعلی خدا، بله. کار فعلی خدا، بله، اما روایت اعمال عظیم خدا در گذشته، خلقت، مراقبت مشیت او، خروج، فتح، همه این چیزهای بزرگ، کارهای عظیم خدا در گذشته.

چطور چنین چیزی ممکن است وقتی فرهنگ ما اساساً این است که جوانان ما با بی‌سوادی کتاب مقدسی بزرگ می‌شوند، طوری که از اعمال عظیم خدا بی‌خبرند. تنها چیزی که می‌دانند چند داستان درباره عیسی است، شاید در عهد جدید، اما از اعمال عظیم خدا در عهد عتیق بی‌خبرند. در این صورت ستایش آنها فاقد عمق تاریخی است.

این ستایش فاقد ریشه‌هایی است که در روایات بزرگ خروج و روایات فتح در زمان یوشع، در زمان پادشاهان شاول، داوود و سلیمان و بسیاری از پادشاهان اسرائیل و پیامبران باستان ریشه دارد. حتی مزامیرنویسان نیز به خوبی شناخته شده نیستند. منظورم این است که واقعاً چند نفر خطبه‌های زیادی در مورد خود مزامیر شنیده‌اند؟ و بنابراین، این بی‌سوادی، ستایش ما از خدا را ناقص می‌کند، زیرا نمی‌توانیم او را به خاطر کارهای قدیمی ستایش کنیم، زیرا هرگز یاد نگرفته‌ایم که از آن کارهای قدیمی قدردانی کنیم.

بنابراین، اساساً یک نوع یکنواختی در ستایش ما وجود دارد. ما خدا را به خاطر کاری که اخیراً برای من انجام داده است ستایش می‌کنیم، اما ریشه‌های روایت آن برای نسل بعدی و تداوم آن در آن وجود ندارد. ستایش خدا برای صهیون، نه اینکه از اهمیت مکان در محرابی که خدا در صهیون ساکن بود بکاهد، بلکه سپس به سمت جهانی بودن ستایش خدا در تمام جهان حرکت می‌کند.

تخت او، ارتباط بین تخت او و زندگی ما، و این حرکت در مورد رفتن به تمام جهان. چگونه حضور خدا را تجربه می‌کنیم؟ این دنیای اوست. این دنیای پدر من است.

چگونه حضور خدا را همانطور که در کوه صهیون در جلال و قدرت و تقدس بود، تجربه می‌کنیم؟ چگونه حضور خدا را در قدرت و تقدس هر روز در زندگی خود تجربه می‌کنیم؟ زیرا معبد خدا اکنون کجاست؟ ما معبد خدا هستیم و خدا با ما، عمانوئیل، ساکن است. و بنابراین این ستایش به شیوه‌های زیبا و عادلانه در سراسر زمین به طور جهانی تجلی می‌یابد. حال، سوگواری که ذکر کردیم، مبنای برای ستایش است.

فکر می‌کنم این نوعی تقابل با چیزی است که من آن را سعادت می‌نامم، در حالی که دیگران در واقع آن را انجیل سعادت می‌نامند. به عبارت دیگر، چون در مزامیر مردم به خاطر مشکلاتشان به درگاه خدا فریاد می‌زنند و به درگاه خدا فریاد می‌زنند و ستایش آنها از دل این مرثیه به سوی خدا می‌آید. گاهی فکر می‌کنم که ما به مردم اجازه نمی‌دهیم که سوگواری و غم و اندوه کنند.

غم و اندوه بخش واقعاً مهمی است و ما اجازه غم و اندوه و سوگواری نمی‌دهیم زیرا باید همیشه در خداوند شاد باشیم. و باز هم می‌گویم شاد باشید. بنابراین اگر کسی را در حال سوگواری دیدید، فقط به پشتش بزنید و بگویید، هی، تو باید در خدا شاد باشی.

همیشه در خداوند شاد باشید. و باز هم می‌گویم شاد باشید. واقعاً؟ آیا منظور آن آیه از فیلیپیان همین است؟ فکر نمی‌کنم.

ژرفای سوگواری جایی است که فریاد روح به سوی خدا بلند می‌شود و آنجاست که خدا وارد عمل می‌شود. او ما را نجات می‌دهد، نجات می‌دهد، و آنگاه این اساس ستایش است. بنابراین سوگواری اساس ستایش است و سوگواری این رنگ غمی را به ستایش ما می‌بخشد.

این فقط یک ستایش شاد و خوشحال کننده نیست، بلکه ما خدا را ستایش می‌کنیم زیرا از اعماق بیرون آمده‌ایم. بگذارید فقط از این کلمه استفاده کنم. ما از اعماق بیرون آمده‌ایم و بنابراین خدا را ستایش می‌کنیم زیرا اکنون از تاریکی به نور رسیده‌ایم و می‌توانیم ببینیم.

زیباست. پیروزی خدا بر شر، پیروزی خدا بر شر، اینکه شر وجود دارد، اینکه شر در جهان وجود دارد و باید بر شر پیروز شد. فکر می‌کنم در بسیاری از فرهنگ‌های ما فقط همین تحمل شر را می‌بینم.

اینکه اگر فقط آن را تحمل کنید، دوست داشته باشید، سرش را نوازش کنید، مشکلی نخواهد بود. در حالی که کتاب مقدس خدا را پیروز بر شر نشان می‌دهد، آن شر به مزمورنویس حمله می‌کند و مردم به رهایی از آن نیاز دارند. بنابراین، این مبنای ستایش نیز می‌شود، پیروزی خدا بر شر و از این قبیل چیزها.

حالا امید به ستایش. همینطور که داشتم این سخنرانی را تمام می‌کردم، چیزی به ذهنم رسید که قبلاً ندیده بودم. می‌خواهم بگویم که مزامیر ۴۲ و ۴۳ به صورت جفت شروع می‌شوند و سپس مزامیر ۷۱ درست قبل از ۷۲ قرار دارد.

اما در پایان این، شما این امید به ستایش را دارید و این امید به ستایش واقعاً به این چیز جان می‌بخشد و روح می‌بخشد. این چیز در مزامیر ۴۲ و ۴۳ تکرار شده است. این ترجیع‌بند سه بار تکرار شده است.

بنابراین، این ترجیع‌بند، مزامیر ۴۲ و ۴۳ را به هم پیوند می‌دهد. در اینجا آیات ۵ و ۱۱ مزامیر ۴۲ و سپس آمده است. همان ترجیع‌بند تکرار شده است. ای جان من، چرا افسرده‌ای؟ چرا در من چنین پریشانی؟ ۴۳:۵ به خدا امید داشته باش.

چگونه؟ چرا؟ به خدا امید داشته باش، زیرا من هنوز او را ستایش خواهم کرد. چیزی که روح او را بالا می‌برد وقتی شروع به فکر کردن می‌کند، این است که من دوباره خدا را ستایش خواهم کرد. ممکن است افسرده باشم، روحم افسرده باشد و درونم آشفته باشد، اما این امید را دارم که خدا، ناجی‌ام و خدای خود را ستایش کنم.

کتاب اینگونه شروع می‌شود. به خدا امید داشته باش، زیرا من هنوز او را ستایش خواهم کرد. کتاب چگونه به پایان می‌رسد؟ مزمور ۷۱ درست قبل از مزمور ۷۲، پایان آنجاست.

این در مزمور ۷۱ آیات ۵ تا ۶ و سپس ۱۴ و ۱۶ آمده است. این را می‌گویند، زیرا تو ای خداوند متعال، امید من بوده‌ای، از جوانی اعتماد من بوده‌ای. از بدو تولد، به تو توکل کرده‌ام.

تو مرا از رحم مادرم به دنیا آوردی. من همیشه تو را خواهم سرایید و ستایش خواهم کرد. اما من همیشه امید خواهم داشت.

من تو را بیشتر و بیشتر ستایش خواهم کرد. دهانم از عدالت تو، از نجات تو، تمام روز سخن خواهد گفت، هرچند که اندازه آن را نمی‌دانم. و این دقیقاً همان راهی زیباست که این امید به آنجا ختم می‌شود.

و حالا می‌خواهم با این نکته‌ی آخر، یعنی بازگشت به مزمور ۴۲ و ستایش، صحبت‌م را تمام کنم. می‌خواهم بگویم که در پس تمام این ستایش‌های خدا که در موردش صحبت کردیم، می‌خواهم به شور و اشتیاقی که به نظر می‌رسد در مزمورنویس وجود دارد، این شور و اشتیاق برای خدا، برگردم. و این در جایی گفته شده «است، به نظرم می‌رسد، کسی کتاب «آ. دبلیو. تئوزر» را می‌خواند؟ او کتابی دارد به نام «در جستجوی خدا».

و روی جلد این کتاب، مطمئنم که تجدید چاپ شده و مطمئنم که احتمالاً دیگر روی جلد نیست. این گوزن است که دنبال آب می‌گردد. و اگر تا به حال حیواناتی را در بیابان دیده باشید، از جمله انسان‌ها، آنها به آب نیاز دارند.

و بنابراین، اینجا در مزمور ۴۲، کتاب دوم اینگونه شروع می‌شود. و چیزی که می‌خواهم بگویم این است که این دو آیه اساس کل کتاب هستند که بر اساس این نوع ستایش خدا بنا شده است. اینگونه شروع می‌شود.

و این با این اشتیاق برای خدا آغاز می‌شود. جستجوی خدا، همانطور که ای. دبلیو. تئوزر می‌گوید، همانطور که آهو برای نهرهای آب اشتیاق دارد، روح من نیز برای تو اشتیاق دارد، ای خدا. همانطور که آهو برای آب اشتیاق دارد، روح من نیز برای تو اشتیاق دارد.

روح من تشنه‌ی خداست، تشنه‌ی خدای زنده. کی می‌توانم به ملاقات خدا بروم؟ از شما بابت تماشای این سریال متشکرم. دعا می‌کنم که آن شور و اشتیاق الهی در روح شما باشد و ستایش خدا بر لبانتان جاری باشد.

ما به تازگی دو جلد از مزامیر را کتاب کردیم. حدس بزنید چی شد؟ چهار کتاب دیگر هم وجود دارد، ستایش خدا از طریق مزامیر و از طریق بقیه کتاب مقدس. از اینکه به ما پیوستید متشکریم و خداوند شما را برکت دهد.

این دکتر تد هیلدبرانت و آموزه‌های او در مورد ستایش خداوند در کتاب دوم مزامیر است. این جلسه شماره چهار در مورد دعوت به ستایش، علت ستایش، چگونگی ستایش، محتوای ستایش و جایگاه ستایش است.